کتاب

مجموعه

جنانی

همدانی

در الواح مجربه - از احضار و تحبب و اخراج و تفریق
و بخت گشا و تسخیر ارواح رجال الغیب و حل
مشکلات و ترفیع مقامات و عقد اللسان
و حل مربوط و عقد الطریق و شفای
کل امراض و نیل بمقامات
و غیره

فهرست

راجع

احضارات

مخصوص است هفت روز و آنرا از مجربات مکنونه
خود میدانند

اخراج راجع به مثلث هندی از ص ۸۰ تا ص ۸۲

عقد اللسانها

زبان بند مجرب لوحی از ص ۸۲ تا ص ۸۴

عزیمه زبان بند را در جاهای دیگر هم عقد اللسان
میتوان خواند زبان بند مجرب جامه از ص ۸۵ تا ص ۸۶

طریقه آهار دادن پارچه برای عقد اللسان و
غیره در همان صفحه

زبان بند مجرب از ص ۸۷ تا ص ۸۹

در احضار ارواح رجال الغیب و
جواب و سؤال با آنان بلا واسطه در
آئینه ص ۹۰

شرط (۲۶) بعد از احضار خیر بذل کردن ص

شرط (۲۷) عدم اقدام بتفریق والدین و غیره ص

شرط (۲۸) قمار نکردن ص

شرط (۲۹) از طفل رحم و نزول باران خبر ندادن ص

شرط (۳۰) وقت عمل بخور سوختن ص

شرط (۳۱) احسان بیتیم و صغیر کردن ص

شرط (۳۲) ادامه عمل احضار است که (۳) اربعین نکذارد

شرط (۳۳) رحیمدل بودن عامل ص

شرط (۳۴) بلند نظر بودن عامل ص

شرط (۳۵) ظالم نبودن عامل ص

شرط (۳۶) خوش طینت بودن عامل ص

شرط (۳۷) قوی القلب بودن عامل ص

شرط (۳۸) چشم او جذاب بودن و بی عیب ص

عملیّات دوره ٔ عامل است

اسماء

برای صرع ص
ختم مجرّب ص
ختم مجرّب ص
ختم مجرّب ص
ختم مجرّب ص
ختم مجرّب ص

چنان بساط عمل پهن کن در این وادی
که دست و پا نکنی گم بوقت برچیدن



بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی
سید الانبیاء و المرسلین محمد خاتم النبیین
و علی علی امیر المؤمنین سید الوصیین و
علی ابنته فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین
و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل

الجنة والتسعة المعصومين من ولد الحسين و
اللعن الدائم على اعدائهم من الان الى يوم الدين
وبعد این مجموعه ایست در مجربات
الواح خصوصا در مربعات که نسبت بمطالب
وتنوع مقاصد بسیر طبیعی آنها بنحو مخصوص
میباشد که در این مجموعه بقسمی سهل وطریقی
اسان ایراد نموده تا هر مبتدی هم بتواند از ان
استفاده نماید وهمچنین سایر نسخه جات
صحیحه از احضار وتحبیب وعقد اللسان
وپاره از ختمها واذکار وریاضات قابل
که از جاهای موثق واز کتب معتبره اهل فن انتخاب
نموده مانند شمس المعارف الکبری ویا از بعض اساتید
صاحب تجربه وعیار گرفته است در این مجموعه مینگارد تا در مواقع
لازمه رفع حوائج محتاجین بنماید وبا نتیجه موجب امرزش وهر ستکاری

معمار ازل چو خاک عالم گل کرد یکشهر بنا نهاد و نامش دل کرد

در درجات و شروط متعلقه بآنها

شرایط و شروط پیش از عمل

۱- باید عامل و معمول له هر دو باثرات دعاها ایمان و اعتقاد داشته باشند خصوصاً عامل که اگر عمل را برای امتحان بجا آورد هرگز مؤثر نخواهد شد

۲- باید تمام اسباب عمل از کاغذ و مرکب و قلم از ممر حلال تهیه شده باشد و همچنین موقع عمل باید جای عامل غصبی نبوده باشد

۳- باید بدن و لباس و کلیه لوازم عمل و مکان عامل پاک بوده باشد

۴- باید برای هر نیت و هر مقصودی که اراده کرده است خیر و یا آنکه طرف خوبی آن بیشتر

هر کرا اندر کوی وجهی داد سلطان ازل — هر سری را سرنوشتی کرده دیوان ازل

منجمله بفسق وغیر اثنا عشری نبوده باشد - چرا که
امید باین گونه اشخاص نیست

قابل تعجب است

۷- عامل باید از هنگام ورود بعمل تا زمان فراغ
از عمل با تمام قوای بر وقوع کاری که اراده دارد همت
بگمارد واگر این ضعف نشود وبتواند این موضوع
را تحکیم وتشدید نماید بعید نیست که از ابتداء العمل
الی انتهاء العمل منظورش صورت وقوع پیدا کند انه
هذا هو اصل کلی ورکن رکین فافهم

۸- باید بخور مناسب عمل را در ساعت مخصوص
بعمل بخور نماید

۹- باید توکل از روز استمداد جوید

۱۰- باید بخورات هفت کوکب را بداند که در

اختیار باشد چنانچه چون تو را چون گوی گردد اگر چوگان له بکشد تقصیر اله

موقع پر کردن لوح مربع بخور متعلق بان روز را در
در آتش بریزد که از هنگام شروع تا حین فراغ از
عمل بخور قطع نشود چرا که موکل هر روزی بخور همان
روز را دوست میدارد که میتوان گفت که از فرط علاقه
که ارواح ببخورات دارند بمجرد تدخین حضور
میابند لهذا بر عامل لازم است که نسبت
هر لوحی را بهر کوکبی از کواکب سبعه بدست بیاورد
باید قاعده آنرا بداند باین نحو که کلیه اعداد
مجموعه خود را که برای پر کردن مربع تهیه نموده
پیش از کسر کردن و پیش از ربع گرفتن هفت
هفت از آنها کم کند - اگر یکی باقی ماند مربع او
متعلق بروز یکشنبه و کوکب آن شمس و بخور متعلق
بشمس و ساعت پر کردن آن لوح ساعات اول از روز

وجوه مربع بتعیین عدد سیارات

علم که حقیقی ادریسی است..... نبود درسی نبود هر آنچه درسینه بود

یکشنبه است که باید اول بخور را در مجمر آتش گذارده وفوری بخواندن عزیمه روز یکشنبه شروع نموده واز موکل آن روز استمداد جسته وبعد به پر کردن لوح شروع نماید - وبخورات هفت کوکب را چنانچه صاحب اساطیر الاوّلین یعنی آصف ابن برخیا بیان کرده است بطریق ذیل میباشد.

قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل
لبان	مصطکی	زعفران	عود	سندروس	حب الغار	میعه

وهرگاه دو عدد باقیمانده مربع او متعلق بیوم الاثنین (دوشنبه) وکوکب آن مشتری وبخور متعلق بآن وساعت اول از روز دوشنبه است واز موکل روز

صد خانه از کتاب سوده نکند بود
باید که کتاب بجای سه نه شنبه

دوشنبه هم استمداد بجوید و همچنین سایر ایام
را بنجوم بو باید عمل نماید

واما موکلین هفت روز و طریقه استمداد از انان بطریق ذیل میباشد

روز یکشنبه

عزمت علیک و اقسمت علیک یا روقیائیل
موکل هذا الیوم بحرمة هذا اللوح وما فیه
اعنی علی ما ارید

روز دوشنبه

عزمت علیک و اقسمت علیک یا جبرائیل
موکل هذا الیوم بحرمة هذا اللوح وما فیه
اعنی علی ما ارید

طریقه استمداد از موکلین ایام

روز سه شنبه

روز سه شنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا سَمْسَمَائِيلُ مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا فِيهِ اَعِنِّي عَلٰى مَا اُرِيدُ

روز چهارشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا مِيكَائِيلُ مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا فِيهِ اَعِنِّي عَلٰى مَا اُرِيدُ

روز پنجشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا صَرْفِيَائِيلُ مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا فِيهِ اَعِنِّي عَلٰى مَا اُرِيدُ

روز جمعه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا عَمْنِيَائِيلُ
مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا
فِيهِ اَعِنّى عَلىٰ مَا اُرِيدُ

روز شَنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا كَسْفِيَائِيلُ
مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا
فِيهِ اَعِنّى عَلىٰ مَا اُرِيدُ

توضیح

آنکه اعمال الواح - یا جمالی است یعنی از قبیل
تحبیب و ترغیب شخصی بشخصی و احضار و کلیه
عملیاتی که راجع بامور خیریه است و یا جلالی
است یعنی از قبیل تفریق و اهلاک عدو و اخراج
شخصی از مکان و کلیه عملیاتی که راجع بامور
شریه است هرگاه عمل جمالی باشد باید لوح را

فرق بین عملیات جمالی و جلالی

بازعفران

با زعفران ومشک وعنبر ویا زعفران وگلاب
وروی کاغذ سفید ویا حریر سفید ویا پوست آهو
ویا قلم چوبین خوش تراش که در ساعت سعد
آنرا تراشیده باشند بنویسید وهرگاه جلالی
باشد باید لوح را با نیل وسرکه ویا نیل وآب
پیاز وروی کاغذهای کبود وقرمز وبد رنگ ویا
پوست خر وبا قلم آهنین ویا با قلم چوبینی که در ساعت
نحس تراشیده باشد بنویسید **واما هرگاه**
عدد مجموعهٔ خود را که میخواهید در مربع پر بکنید
وپس از طرح هفت هفت هیچ باقی نماند قاعدهٔ
متعلق بزحل است چرا که همان هفت عدد آخری
مقصود است **ولیکن** این موضوع را هم باید
از اول شروع بعمل در نظر داشته باشد که اگر عدد

باقیماندهٔ بعد از طرح هفت یکی است
یا دو تا است یا پنج تا یا شش تا است وعمل او هم
جمالی است که فیها المراد موافق با واقع است واما
اگر سه تا یا چهار تا یا هفت تا از عدد شر باقیمانده است
وعمل او نیز جمالی است که مخالف با واقع است ولی رفع
آن بااین است که باید یکی از حروف **بدوح** را که
قسمت جمالی حروف نه کانهٔ آدم وحوا است با آن باقی
ماندهٔ اضافه نماید مثلاً اگر عمل منظور ما برای
تحبیب باشد وعددی که بعد از طرح هفت
باقیمانده باشد سه تا شش باشد که متعلق بمریخ ومخالف
با عمل منظور ما که برای تحبیب است باشد عدد
دو را که عدد (ب) است بر او میافزائیم میشود
پنج که آنوقت متعلق بمشتری وموافق با واقع است

دائرہ

دستور لازم

واگر عمل منظور ما برای تفریق باشد و باقیمانده از
مابات تا یا دو تا یا پنج تا یا شش تا است که مخالف با
واقع و باید یکی از حروف **اجهزط**
را که قسمت جلالی حرف تسعه روح و نفس
است با ن باقیمانده اضافه نماید پس از آن بنحو مذکور
عمل کند (۱۱- عامل باید لوح را از راه طبیعی آن
پر کند باین معنی که اول عدد منظور را در خانه اول و بعد
با اضافات در خانه دوم و قس علیهذا الی خانه آخر هم چنانکه
در این مجموعه ذکر شده است معمول بدارد و نیز باید عامل
ملتفت بوده باشد که اگر سرعت تاثیر را طالب باشد باید قسمهای
سیر طبیعی را باعتبار اهم بداند چرا که برای هر عملی از اعمال
جلالی و جمالی سیر طبیعی مربع مخصوصی را قائلند که تخلف
از آن یا موجب عدم تاثیر و یا باعث بطوء است

و این است اقسام مربعات

بجهت علوی درجات:

اول

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

در اینجا عامل باید خوب دقت کند و ملتفت باشد که خانه اول در کجا و خانه شانزدهم در کجا است که نسبت باختلاف صفات سیر طبعی انها هم اختلاف خواهد یافت

بجهت التفات محبت ناجنس مبارزین:

دوم

۱۴	۷	۱	۱۲
۹	۴	۶	۱۵
۸	۱۳	۱۱	۲
۳	۱۰	۱۶	۵

لوح پنجم

۴	۵	۱۱	۱۴
۱۵	۱۰	۸	۱
۶	۳	۱۳	۱۲
۹	۱۶	۲	۷

بجهت خواب بند است

بجهت زبان بند است

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰

لوح چهارم

لوح سوم

۱۴	۱	۱۲	۷
۱۱	۸	۱۳	۲
۵	۱۰	۳	۱۶
۴	۱۵	۶	۹

بجهت تفریق وجدائی

البته درین مقام لازم است توضیح داده شود که مراد از خواب بند برای محبت است که از فرط محبت خواب قطع گردد

لوح ششم

٢	٩	٨		١٥
٧	١٦	١		١٠
١٣	٦	١١		٤
١٢	٣	١٤		٥

بجهت باطل کردن سحر و جادو و نظر است

لوح هفتم

١٢	١٥	٢	٥
١	٦	١١	١٦
٧	٤	١٣	١٠
١٤	٩	٨	٣

بجهت شفای امراض است

لوح هشتم

٩	٦	١٥	٤
١٦	٣	١٠	٥
٢	١٣	٨	١١
٧	١٢	١	١٤

بجهت تحریک و اخراج از شهر و خانه و منزل است

لوح نهم

۲	۷	۱۳	۱۲
۹	۱۶	۶	۳
۸	۱	۱۱	۱۴
۱۵	۱۰	۴	۵

جهت جلوگیری از چشم
بد و چشم زخم

لوح دهم

۱۵	۱۰	۴	۵
۸	۱	۱۱	۱۴
۹	۱۶	۶	۳
۲	۷	۱۳	۱۲

جهت احضار روح
وجنّ و پری

لوح یازدهم

۱۲	۱	۷	۱۴
۱۵	۶	۴	۹
۲	۱۱	۱۳	۸
۵	۱۶	۱۰	۳

جهت بستن راه گریخته
و دزد برده وغیره

لوح دوازدهم

٣	٨	٩	١۴	
١٠	١٣	۴	٧	
١٦	١١	٦	١	
٥	٢	١٥	١٢	

جهت برآمدن حاجات
وکفایت مهمات

لوح سیزدهم

۴	٧	١٠	١٣
٩	١۴	٣	٨
١٥	١٢	٥	٢
٦	١	١٦	١١

بجهت عزت در نزد
بزرگان واشراف

لوح چهاردهم

١٠	٥	۴	١٥
٣	١٦	٩	٦
١٣	٢	٧	١٢
٨	١١	١۴	١

بجهت اهلاک وازلال
واعدا ودشمنان

١٥	٨	٩	٢
١٠	١	١٦	٧
١٣	١١	٤	١٢
٥	١٤	١٢	١٣

١٤	١	٨	١١
٤	١٥	١٠	٥
٩	٦	٣	١٦
٧	١٢	١٣	٢

آیات مناسب مقاصد - مطالب

آیہ مناسب علو درجات

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

آیہ مناسب تحبیب

يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

ایضاً مناسب تحبیب

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي
إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ
فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ

فَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا

(مخصوصا از برای این آیه ترتیبی است که بعد ذکر میشود) در کهیعص

آیه مناسب تفریق

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

آیه مناسب زبان بند

اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ در یس

آیه مناسب خواب بند

توضیح لازم - مقصود از خواب بند نه این است

که بواسطه عملی از عملیات الواحی خواب کسیرا به

بندیم که خواب نرود بلکه مراد این است که در عمل

تحبیب تفهیمی اثر کند که از فرط محبتی که در شخص طالب

پیدا میشود خواب از چشم او برود که تا خود سر به

معشوق

معشوق ومطلوب محبوب خود نرساند آرام وقرار
نداشته باشد وبهترین آیات در این مقام همان
آیه سابق الذکر است (والقیت علیک محبة منی)

آیه مناسب باطل السحر

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا
همین آیه راهم برای بطلان اثرات چشم میتوان
آورد زیراکه تاثیرات چشم شور کمتر از سحر و
جادو نیست

آیه مناسب شفای امراض

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

آیه مناسب اخراج دشمن

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ
السَّحَابِ (باید عامل ملتفت باشد که پس از گرفتن

عدد آیه مذکوره وکسر وگرفتن ربع وپرکردن
مربع واستخراج موکل وعزیمه – معدلک عین
این آیه را هم در پایان مربع باید بنویسید یاد کر اسم

آیه مناسب چشم زخم

وَاِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا
هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

آیه مناسب احضار جن وروح

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا
مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لَا
تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ

آیه مناسب سد راه گریخته ودزد وغیره

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ

سَدًّا فَاَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَايُبْصِرُونَ

آیه مناسب قضاء حاجات

حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا

ونیز بجهت قضاء حوائج محتاجین و کفایت مهمات این آیه شریفه است

اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ

آیه عزت در نزد بزرگان

اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا - قُلْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

آیه اهلاک عدو و اذلال

سوره مبارکه الم ترکیف بدون بسم الله وبا سوره مبارکه تبت یدا ابی لهب بدون

بسمله و با این آیه فقطع دابر القوم الذین ظلموا
فان هم الی احد منهم بسوء خذله الله

آیه مناسب نجات از بند

نصر من الله وفتح قریب - با انا فتحنا
لک فتحا مبینا - با - این توسل مخصوص را
بجای آیه مناسب عدد بگیرد که من جمیع الجهات
برای خلاصی از بند و زندان و هر نوع
گرفتاری مجربست - نجاة منک یا سیدی الکریم
نجنی وخلصنی بحق بسم الله الرحمن الرحیم
انجا باید ملتفت این توضیحات هم باشند
ذکر جمله فوق در اینجا است که شخص برای
استخلاص خودش عمل نماید واما اگر برای

غیر است در دو کلمه نجّنی و خلّصنی تغییر
عبارت لازم است باین قسم که اگر برای یک
نفر مرد باشد نجّه وخلّصه باید باشد
واگر برای یک نفر زن است نجّها وخلّصها
باید باشد واگر برای دو نفر است باید
نجّهما وخلّصهما باشد خواه آن دو نفر
مرد باشند وخواه زن وخواه یکی مرد ویکی
زن ۷ و امّا هرگاه جمع باشند در اینجا لازم
است که برای هر نفری از آنان یک لوح
پر کنند وبلکه بهتر آن تمام شقوق این آیات
که آن توسل امر را باین قسم حسنا کنند که
بجا ضمیر اسم شخص را با اسم مادر

۷ در الواح بلکه [illegible]

ذکر نماید مثلاً نجّنی وخلّصنی نبویسد
نجّ فلان ابن فلان وخلّص فلان ابن
فلان باما بقی جمله آیهٔ مناسب

حلِ مربوط

یعنی کشادن مربسته

اِنّا فتحنا لکَ فتحاً مبیناً - اِذا جاءَ
نَصرُ اللهِ والفتحُ - نَصرٌ مِنَ اللهِ وَفتحٌ
قَریبٌ

اسماء الله مناسب اعمال جلالی وجمالی

برای ترفیع

علی - عالی - عظیم - جلیل - رفیع
رافع - معزّ - عزیز - منیع - غالب

اسماء مناسب تحبیب

بدّوح - ودود - حبیب - محبّ
بار

بار - جمیل - حسن - محسن - حمید
محمود - عزیز - معز این ۵ اسم از اسماء مشترکه است

اسماء مناسب تفریق

فارق - مانع - قهار - جبار - ممیت
بعید و امثال اینها و لو آنکه مرکب هم باشند
خوبست مثل قاصم الجبارین - مذل
الکافرین - منتقم الجبابرة - کاسر المتکبرین
مبیر الظالمین - و امثال اینها

اسماء مناسب زبان بند

جامع - قابض - مالک - خالق - علیم

اسماء مناسب خواب بند

لطیف - بدیع - ودود - رحمن - رحیم

اسماء مناسب باطل السحر

قدّوس - سلام - مؤمن - مهیمن
عزیز - جبّار - متکبر - مغیث - مجیب

اسماء مناسب شفاء امراض

شافی - کافی - معافی - حافظ - حفیظ
نافع - سلام - سالم - باقی - کریم - غفور
هادی

اسما مناسب اخراج

مفرّق - محرّک - قویّ - دافع - مجیب

اسما مناسب چشم زخم

مانع - حافظ - حارس - رقیب - وکیل

اسما مناسب احضار جنّ

لطیف - علی - خبیر - عظیم - سمیع
بصیر

بصیر - اول - آخر - ظاہر - باطن

اسمائے مناسب گرہ بند

معید - مقسط - مقتدر - مبدی

اسمائے مناسب قضائے حاجات

اللہ - ہو - واحد - احد - صمد
فرد - حی - قیوم - حکم - عدل - قدوس

اسمائے مناسب عزت

مجد - مجید - ماجد - جلیل - رافع
رفیع - عزیز - معز - غالب - باسط - کریم

اسمائے مناسب اہلاک العدو

ممیت - ضال - مضل - مذل - معد
منتقم - قامع - قالع - حزیل - رشید -

قوی - مقسط - قاهر - قادر - قهار

اسماء مناسب نجات از بند

خالص - مخلص - خلاص - ناجی - منجی - فتاح - مفتح - فتح - نصر - ناصر - عون - معین - سبب - مسبب - باسط - غوث

اسماء مناسب حل مربوط

فتاح - فتح - محلل - نور - سلام - کافی - بالغ

قاعده پر کردن مربع و گرفتن عدد

مثلا هرگاه خواسته باشیم فیمابین محمد نام زاد رحم کوکب و فاطمه نام زاد رحم زهراء تولید محبت کنیم اولا باید همان مقصودی را که عامل در نظر دارد تشکیل جمله را بدهد

بابن قسم (محمد / زاد / رحم / کوکب / فاطمه
زاد / رحم / زهراء / را / دوست / بدارد
بخوبی / که / میکدم / بی / در / آرام / نداشته / باشد
بعد تمام حروف جمله را بحساب جمل ابجد جمع نماید
وعلاحده نگاهبدارد بعد آیه مناسب آن
عمل را هم عدد گرفته نگاهبدارد باین قسم
(بجرمنه / یحبونهم / کحب الله / والذین / آمنوا / اشد
حبا / لله / بعد اسم مناسب آن عمل را هم
عدد بگیرد ونگاهبدارد باین قسم (بجوح ،
بدوح) پس ازان تمام آن اعداد را جمع
کند وهفت هفت طرح نماید تا معلوم
شود که در کدام روز از روزها سعد که

مخصوص عمل او که جمالی است باید عملی شود
مثل اینکه جمع اعداد آن سه فقره مذکوره
ظهور و رفه (۵۵۸۶) است که پس از طرح
هفت هفت باقیمانده شش عدد که متعلق
بکوکب زهره و ساعت آن اول روز جمعه
است و عدد باقیمانده هم موافق با عمل ما
است که جمالی بوده باشد و اما نسبت آن
بعناصر اربعه - باز باید چهار چهار طرح کنیم
که پس از طرح مزبور عدد باقیمانده که متعلق
بهواست (زیرا که یکی از لوازم الواح آن
است که باید بدانیم که یکدام یک از چهار
عنصر نسبت دارد تا موافق آن عمل کنیم

دیگر راجع به الواح
نسبت آن بیکدام باید بطریق زیر کرد
عنصر است

مثلاً

مثلاً اگر پس از طرح مزبور یکی باقی ماند متعلق
بنار است و باید لوح را بعد از اتمام نزدیک
آتش دفن کنیم و هرگاه دو عدد باقی بماند متعلق
بهوا است و باید آنرا بعد از اتمام بشاخ درخت
آویزان نمائیم و اگر سه عدد باقیماند منسوب
به آب است و باید آنرا باب بیندازیم
و هرگاه چهار عدد باقی بماند متعلق بخاک
است و باید آنرا در خاک دفن نمائیم
پس از آنکه نسبت آن اعداد را بکواکب و عناصر
فهمیدیم آنوقت باید در مقام کسر و ربع
گرفتن برآئیم باین قسم که اول موازی
سی و چهار عدد باید از کل آن اعداد جمع

کرده کسر نمائیم چنانچه ۳۴ عدد از ۵۵۸۶
کسر کردیم باقیماند ۵۵۵۲- بعد باید آن
باقیمانده را ربع گرفته و آن ربع را باضافه
یك در خانه اول گذارده و تا آخر بسیر
طبیعی پر نماید باین قسم که ربع عدد مزبور
میشود ۱۳۸۸ که باضافه یك میشود
۱۳۸۹ که این عدد را در خانه اول از مربع
مخصوص محبت باید بگذارد و در وقت
نوشتن از موکل مخصوص بآن استمداد بجوید
و بخور مخصوص بعمل را بر آتش بگذارد-
و این است سیر طبیعی آن ———

در صفحه مقابل لوح است

۱۴۰۰	۱۳۸۹	۱۳۹۵	۱۴۰۳
۱۴۰۳	۱۳۹۴	۱۳۹۲	۱۳۹۷
۱۳۹۰	۱۳۹۹	۱۴۰۱	۱۳۹۶
۱۳۹۳		۱۳۹۸	۱۳۹۱

۱۴۰۳

دلیلش مربع ابجد ... بود و تصحیح کردید ... با قلم خورده دارد و ... ۱٤٠٤

استخراج عزیمه انواع

واما راجع باستخراج عزیمه وموکل علوی وسفلی آن چون انواع واقسام آن دشوار واسهل طرق آن این است که بطور اطلاق باشد باین نحو عمل کند - بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم واقسمت علیکم یا ایها الموکلون السفلیة لهذا اللوح بحق الموکلین العلویة له

وَبِحَقِّ كُلِّ اسمٍ مُنْدَرِجٍ فِي هٰذَا اللَّوْحِ مِنْ اَسْمَاءِ
اللّٰهِ الْعِظَامِ وَبِحَقِّ بَدُّوحٍ وَبِحُرْمَةِ هٰذِهِ الْاٰيَةِ
الشَّرِيفَةِ يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا
اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ اَنْ تَجْعَلُوا اَحْمَدَ بْنَ كَوْكَبٍ مُحِبًّا
مَايِلًا عَاشِقًا لِفَاطِمَةَ اٰمِنَتِهِ زَهْرَاءَ حَتّٰى
لَا قَرَارَ لَهُ اِلَّا بِوِصَالِهَا اَلْعَجَلَ اَلْعَجَلَ اَلْعَجَلَ
اَلْوَحَا اَلْوَحَا اَلْوَحَا اَلسَّاعَةَ اَلسَّاعَةَ اَلسَّاعَةَ
بِمُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ
اَجْمَعِينَ

واما عدد عزیمه باید تمام حروف اعداد مذکوره را جمع کرده و مکررات انها را اسقاط نموده پس از ان بعدد ظاهری حروف

طریقه تعیین عدد عزیمه

عزیمه را بعد از اتمام لوح بخواند و بر لوح بدمد
و بعلاوه بر اطراف لوح هم بنویسد - مثلاً
تمام حروف اعداد مذکوره ما همان حروف شده
فقره مذکوره است که (م ح م د زادرح م
ك ول ن ب ف ا ط م ه زادرح م ز ه راء را
دوس ت ب دارد ب ن ح وی ك ت ه ی ك
دم ب ی ا وارام .... ن داش ت ه
ب اش د - ب ح ره ت ی ح ب ون هم
ل ح ب ال له وال ذی ن ام ن واش ح
ب ال ل ه ب ح ق ب دوح) بوده باشد
که تعداد آنها یکصد و پانزده است که
بعد از حذف مکررات آنها که باین بخواست

م ح د ز ا ر ك و ب ف ط ہ س ث ن ی ش ل ذ ق

بیست عدد میشود

توضیح لازمه - پس از آنکه عامل بر طریقهٔ مذکوره علم و اطلاع پیدا کرد باید آنرا سرمشق خود قرار داده و ما بقی الواح را هم بهمین نهج پر بنماید - منتهای مطلب این است که باید ملتفت تغییر موضوع باشد - مثلا در لوح مذکور که برای تحبیب است آیه مناسب محبّت و اسم مناسب محبّته را آوردیم ولی اگر برای تفریق باشد باید آیهٔ مناسب تفریق و اسم مناسب تفریق را بیاوریم و قس علیهذا

سایر الواح را همین نحو باید پر کرد. فقط
در اینجا قوه در را که عامل را لازم دارد غیر
که هر گاه یک عامل حساسی باشد میتواند
بلا استثناء هر عملی را از جمله وجداول بروج
احسن ترتیب بدهد که دیگر هیچ کتاب
وهیچ دستوری احتیاج نداشته باشد
واما سایر عملیات از احضار واخراج
وتفریق وغیره که بانواع واقسام
مختلفه است بتفصیل آتی است
(احضار) باید در ساعت سعد
عامل کاغذ سفید تمیزی را بقصد آوردن
مطلوب بشکل او بچیند واز برای او

صورت احضار جن

بعلاوه اینکه با مقراض جای چشم و دهن وغیره
را ترتیب داده است با قلم مخصوص بعمل
احضار و تحبیب بعض لوازم صورت را
درست کند وسپس در شکم صورت
بنویسد (یا قرثیا) ودر سینه او
(یا قرشیا) ودر مقابل همان در پشت
صورت بنویسد (احضر عندي يا فلان
بن فلان ويا احضر عند فلان بن فلان
يا فلان بن فلان بحق هذا الاسم المنفوش
عليك في هذا المجلس العجل العجل العجل
الوحا الوحا الساعة الساعة الساعة
النار النار النار) توضيح لازم

در اینجا باید عامل ملتفت باشد که اگر برای
خودش عمل احضار را ترتیب میدهد
باید چنین صورت این عبارات نوشته
شود (احضر عندی یا فلان بن فلان تا
اخر) واگر برای یکنفر دیگر ترتیب میدهد
و مرد است باید باین عبارت بنویسید
(احضر عنده یا فلان ابن فلانه تا آخر —
واگر برای یکنفر زن است باید اینطور بنویسند
احضر عندها یا فلان بن فلان تا اخر
واگر برای دو نفر است خواه مرد خواه زن
باید باین قسم نوشته شود (احضر عندهما
یا فلان بن فلان تا اخر (وهرگاه برای جمعی

مرداست باید باین نحو ذکر شود (احضر
عندهم یا فلان ابن فلانه تا آخر) و چنانچه
بجهت جمعی از زنان است باید باین طرز
نویسید (احضر عندهن یا فلان بن فلانه
تا آخر) و بعد اسم آنشخص را که میخواهد
حاضر کند با اسم مادرش بحساب جمل
ابجدی در آورد و بهمان عدد بگوید بحق
کهیعص حمعسق مثلا در جائی که بخواهیم
۹۲ ۶۹
محمد نام پسر زینب را در نزد خود حاضر
کنیم جمله مذکور را باید یکصد و
شصت و یکمرتبه باین قسم بخوانیم
احضر عندی یا محمد بن زینب بحق
کهیعص

کهیعص حمعسق) همچنین هر اسم را
باید عدد گرفته و بخور بوره عمل نماید
واما راجع بان صورت باید از روی
بطرف عامل و پشت بخانهٔ معمول
قرار بدهد و بخور متعلق بآن را هم
ندخین نماید و باکمال حضور قلب مشغول
خواندن جملهٔ مذکوره بشود و سایر شروط
را هم که در اعمال حرتبع ذکر شده است منظور
بدارد که بمجرد اتمام دعا مذکور مطلوب
او حاضر خواهد شد ولیکن شرط است
که اولاً برای حرام نبوده باشد یعنی
نباید فلان زن و یا فلان پسر خوشکل را

برای شهوترانی احضار کند - وثانیاً باید
ملاحظهٔ مطلوب را هم بکند وقطع نماید
که از حضور مطلوب ضرری متوجه خود و
یا دیگری نشود که اگر از این دو شرط تخطی
شود یا اینکه عمل مؤثر نمیشود محتمل است
که ضرری هم بشخص عامل برسد -

احضار بجهت محبت

ایضاً احضار چنانچه خواسته باشی
کسی را متمایل بخود نموده و او را در نزد خود
حاضر کنی باید در ساعت زهره یا مشتری
یا شمس یا قمر مجموع عدد نام او و مادرش
را با جملهٔ اُحضُرُ عندی یا احضر عندنا
یا احضر عنده یا احضر عندهما یا احضر

عندهم یا احضر عندهن) عدد گرفته
و با مجموع اعداد حروف نارکه عبارت
از (اهطم ف ش ذ) میباشد و با عدد
(ف ن ا ط ی س) و با عدد موکلان نوزن
جمع و کسره ربع گرفته به مربع مخصوص
آن ببرد و عملیات وضع مربع را مع الشروط
معمول داشته و این عزیمه را هم بر اطراف
آن مربع نوشته و آن نوشته را بر پای
گنجشک بسته و رها کند - مادام که
آن گنجشک در پرواز است قلب مطلوب
بی آرام و آنا فانا میل او به طرف طالب
زیاد خواهد شد - اگر مرد است بپا

کنجشک نر و هرکاه ماده است بپای
کنجشک ماده وشرط است که این عزیمه
را هم بعدد نام مطلوب بخواند وبقدر
مسافت راه او تا خانه طالب صبر کند
-اگر آمد فبها المراد والا بار تجدید خواند
نماید وعزیمه این است - عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ
وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا مُوَكَّلَ هٰذَا الْيَوْمِ وَيَا
اَيُّهَا الرُّوحَانِيُّونَ الْمُوَكَّلُونَ عَلَى الْحُرُوفِ
النَّارِيَّةِ هيجوا قلب فلان بن فلان على حب
فلان بن فلان هَيَجَانًا شَدِيدًا لَا قَرَارَ وَلَا
صَبَرَ لَهُ اِلَّا بِوِصَالِ الطَّالِبِ بحق اهطمايل
وشدائيل مجيب

هرکاه

عزیمه حصار

هرگاه خواسته باشی فیما بین دو حلال
تحبیب نمائی که روز بروز محبتشان
بیفزاید در ساعت سعد این لوح را
روی کاغذ ضخیمی که طاقت آب داشته
باشد با زعفران و گلاب بنویسد و آیه
والقیت علیک محبة منی را هم که قبلاً ذکر
شده است بر هفت خورده قند که هر
پاره هفت بار بوده باشد بخواند و تا هفت
روز هر روزی یک مرتبه آن لوح را در آب
انداخته با یک پاره قند بمحبوب بخوراند
چنان شود که یک دم بی او آرام
نداشته باشد و لوح مذکور این است

تحبیب
حلال

بدوح			ب
۲۱	۲۶	۱۹	
بدوح			ب
۲۰	۲۲	۲۴	
بدوح			ب
۲۵	۱۸	۲۳	
بدوح			ب
بدوح	بدوح	بدوح	بدوح

اللهم الق محبة فلان بن فلان فی قلب فلان
بن فلان باسمک الاعظم بدوح یا بدوح
یا بدوح یا بدوح

محبب هرگاه کسی از شخص رنجش
خواطر پیدا کرده باشد و خواسته باشد
آن رنجش را از قلب و دور کند باید این عزیمه

رنجش بعد از [illegible]

رابعله

را بعد دمکسر نام انشخص بر هفت دانه
رمل بخواند و یک یک را باب بدهد
طولی نمیکشد که آن رنجش از دل او بیرون
و بجای آن محبت جا خواهد گرفت و عزیمه
این است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
اِسْتَمْدَدْتُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ وَنَزَعْتُ مِنْ
قَلْبِ فلان بن فلان کُلَّ غَیْظٍ وَکُلَّ بُرُودَةٍ
وَنِفاقٍ وَظُلْمَةٍ وَاَلْقَیْتُ فِی قَلْبِهِ مَحَبَّةً وَمَوَدَّةً
مِنْهُ (اَوْ مِنِّی) بِحَقِّ اِسْمِهِ الْوَدُودِ الْمُحِبِّ
الْوَلِیِّ اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَصَلَّی اللهُ عَلی
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ
احضار هرگاه بخواهی کسیرا از راه دور

احضار از راه دور

بیاورد خواه مرد بوده باشد وخواه زن - آیه
شریفه وَاِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ
را عدد گرفته وبقانون مزبور در قواعد مربع
رفتار نموده - مربع آنرا بر برگ درخت انجیر
نوشته وآن برگ را در آب جوش بجوشاند وآن
آبرا در سر چهار راه بپاشد ویك رباعی دیگر
نوشته بر درخت انجیر آویزان نماید ودر زیر آن
هم قدری اسپند وکندر تدخین نموده وعزیمه
اشرا هفتاد بار بخواند وخصوصاً بعد از اتمام
عزیمه بگوید ای روحانیون ساکن در ظل این
لوح قسم میدهم شما را بحرمة این آیه شریفه
که محبوب مرا بمن برسانید طولی نکشید

که مطلوب

حاضر میشود و این است عزیمه ان
عزمت علیک واقسمت علیک باموکل
هذا اللوح بحرمته وان کل لما جمیع لدینا
محضرون وبکل اسم خفی مضمر فی الایة
المبارکة ان تحضر فلان بن فلان فی مجلس
هذا من مودة فلان ابن فلانه وبحق ایه
ابه ویه ویه یوه یوه ها ها هی هی هو هو
مه مه سه سه ساه ساه وباسمك
الاعظم یا الله (احضار)
هرگاه کسی بخواهد دیگری را از عشق خود یا
دیگری بیقرار نماید بیاورد جامه مطلوب
را و این لوح را بمشك و زعفران

عزیمت لوح حضور

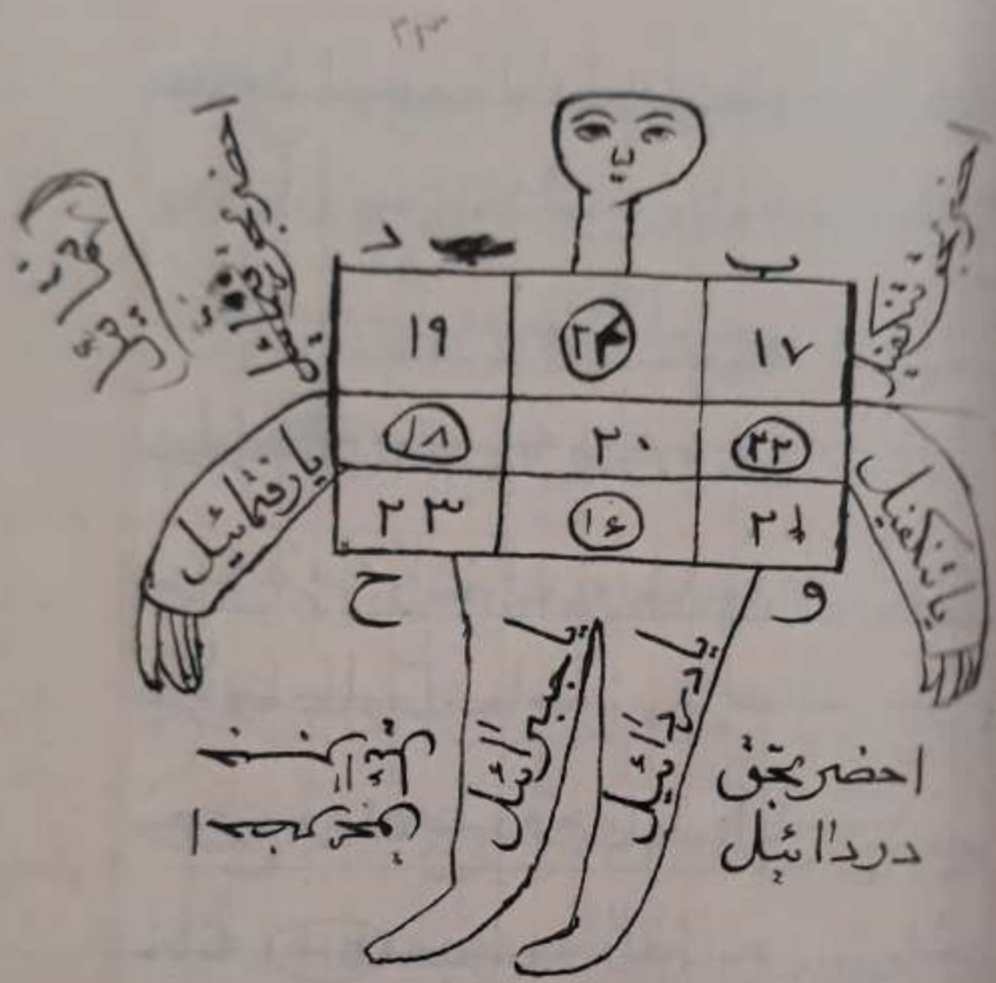
احضار محبت ... و حضور

لوح این است

والقیت	علیک	محبة	منّی
منّی	محبة	علیک	والقیت
محبة	منّی	والقیت	علیک
علیک	والقیت	منّی	محبة

بر آن بنویسید ودر اطراف آن بنویسید
انداختم دوستی وعشق فلانه بنت فلان
را در دل فلان بجرمه والقیت علیک محبة
منّی - وبعد این طلسم را بر کاغذ سفید
نوشته وبر دیوار رو بقبله بچسباند

احضر



بعد ان لوح را که بر جامهٔ مطلوب نوشته
است در میانه کل کرده و پس از خشک
شدن نزدیک آتش دفن کند که تنور زدو
بعد شروع بعمل صورت نماید باین قسم که جها

عدد میخ از چوب انار شبر بن هنبة کرده و رو
بروی آن صورت نشسته و با حضور مطلوب
در نظر شروع کند بخواندن این عزیمه و میخ اول را
در خانه (۳۲) در میانه دو عدد فرو برد و بیست
مرتبه عزیمه را بخواند و بعد قدری صبر کند
هرگاه مطلوب حاضر شد فبها المراد و الا
شروع بزدن میخ دوم نماید باین قسم که در
خانه (۲۴) میخ دوم را فیما بین آن رقم
فرو برد و نیز عزیمه را بیست مرتبه بخواند
و باز بقدر مسافت خانه مطلوب صبر
کند - چنانچه نیامد باز شروع بفرو بردن
میخ سوم نماید باین قسم که در خانه (۱۶)

فیمابین

فیمابین دو رقم فرو ببرد و بنحو مذکور عزیمه
بخواند و قسمعلیهـذا تا میخ چهارم در
خانهٔ (۱۸) بنحو مذکور عمل نماید و شرط است
که در وقت زدن میخ این تصور را بنماید
باین قسم (همانطورکه این میخ را درمیانه
اینخانه فرو بردم محبت فلان بن فلان
هم در قلب فلان فرو برود) و این است

عزیمه اوتاد اربعه

عزیمه اوتاد اربعه

عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا اَيُّهَا
الْاَرْوَاحُ الْمُوَكَّلُونَ بِهٰذِهِ الْحُرُوفِ الْبَاءِ
وَالدَّالِ وَالْوَاوِ وَالْحَاءِ وَبِحَقِّ اللّٰهِ الَّذِي
كَرَّمَ اَبَانَا آدَمَ وَشَرَّفَهُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ

اَنْ تَحْضَرُوا فُلانًا فِي هٰذَا الْمَكَانِ بِمَحَبَّةٍ وَمَوَدَّةٍ
من فلان بن فلان السّاعة السّاعة السّاعة
العجل العجل العجل الوحا الوحا الوحا **و باید**
موضوع بخور را غفلت نکند که از اعظم
شروط این احضا تدخین بخورات - زهره،
مشتری - وقمر است والبتّه باید عامل
موضوع اباحه وحرمت را هم قبلاً کشف
کرده باشد که اگر خدای نخواسته برای حرام
باشد شکی نیست که ضرری متوجّه عامل
خواهد شد واین نسخه را بسیاری از اهل
فنّ بقید تحریر درنیاورده ودر یادداشتهای
خصوصی خود- الهم با خطّ رمز مخفی داشته‌اند

اندنا

اندنا آنکه ملعبه دست جهال نشود - وباقی
شروط بنحوی است که در ضمن قواعد وضع
مربع ذکر شده است ((احضار))

احضار [illegible]

هرگاه خواسته باشی کسیرا از عشق دیگری
بیفزائی باید اسم بدوح را عدد گرفته
با اسمای طالب و مطلوب و نامهای پدر و مادر هردو
و در ساعت اول روز پنجشنبه مربع سازد
و سپس آنرا فتیله کند و در چراغ نو کار نکرده
که از کاشی بوده باشد گذارده با روغن کنجد
روبروی خانهٔ مطلوب روشن کرده و عزیمهٔ ذیل را
بعدد اسم مطلوب و مادرش بخواند و بهتر
آن است که مربع را بر جامهٔ سفید از لباسهای

مطلوب نوشته وعزیمه اش اینست

اللهم سخّر قلب فلان ابن فلانه علی حبّ فلان بن فلانه

بحقّ یا بدّوح اجب یا جبرائیل

یا دردائیل یا رفتمائیل یا تنکفیل

سامعاً مطیعاً بحقّ یا بدّوح العجل العجل

العجل — ونیز تذکر داده شود که چون اصل

مطلب لازم راجع بتغییر عزیمه

دراعمال عزیمه است لهذا در مقام تغییر طالب

ومطلوب باید در ساختن عزیمه استاد باشد

مثلاً طرز عزیمهٔ مذکوره در وقتی است که

شخص برای دیگری عمل کند واما هرگاه برای خودش

باشد عبارت آن باین نحو میشود

اللهم

اللهم سخر لی قلب فلان بن فلان
محبة منی بحق یا بدوح

تا آخر باید نیز ملتفت این نکته هم باشد
که در وقت تعیین مربع و ترکیب اسماء باید
جمله را کامل کند و بصرف حساب کردن
اسامی و لفظ بدوح اکتفا ننماید باین
معنی (خداوندا محبت فلان پسر فلان
و با دختر فلان را ببیند از در دل فلان بحق
بدوح) بعبارة اخری باید عدد جمله صحیح
با معنی را بگیرد نه همان اسماء تنها را چنانچه
در بسیاری از کتب اهل فن که این بنده
فانی اسدالله کرمانی ضیاء علی نعمت اللهی

که جدّ اعلای مادری اینجانب جناب
شیخ شهاب الدّین سهروردی معروف
میباشد. مطالعه کرده و دیده و خوانده
ام در هیچه مواردی فقط بذکر همان اسامی
اکتفا نموده غالباً کنک وسربسته اظهار
کرده اند تا آنکه یگانه دوست محترم آقای
جنابی جعفر همدانی باعث جمع آوری
این مجموعه شده و توصیه کردند که میل
دارم مجرهای چند بطور وضوح تهیّه
شود تا مورد استفاده هر خواننده بشود
که از این جهت موجبات آمرزش آباء
وامّهات بوده باشد - این است که عال

بابو ودر قرر

باید در وقف ترکیب جمله ملتفت معنای آن
بشود که لغو نباشد خواه فارسی وخواه
عربی و مابقی شروط را در ضمن قوانین و
ضع مربع خواهید دید والسّلام
واما نسخه جات متعلّقهٔ بتفریق در حرام
واخراج شخص موذی از منزل یا از شهر بقرار
ذیل است ٧ تفریق ٧
هرگاه خواسته باشی دو نفر حرام را از یکدیگر
بیندازی ویا جمعی را ازهم متفرّق سازی
باید ابتداء ساعت را در نظر بگیری که البتّه قمر
در عقرب ویا تحت الشّعاع ویا اوّل روز
سه شنبه ویا اوّل روز شنبه بوده باشد ودر

بعض موارد هم اوّل روز چهارشنبه خوب است
وقاعدهٔ دانستن قمر در عقرب این است
که بتناسب محلّ ذکر میشود وبهترین
طرقی که برای این موضوع ذکر شده همانا
طریقه ایست که ابونصر در کتاب نصاب
الصّبیان فرموده است وآن اینست

شعر (قطعه)

هرچه از ماه شده مثنّی کن
پنج دیگر فزای بر سر آن
پس بهر پنج از آن زخانهٔ شمس
یک برج و جای ماه بدان
وآنچه مانده در آخر منزل

تعیین قمر در عقرب در هر ماه از سال

ضرب کن در شش و درج میدان

مثلاً هرگاه خواسته باشیم بدانیم الیوم که این صفحه را مینویسیم قمر در کدام برج است باید به بینیم چندم ماه عربیست - چون ۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۵۷ است باید بیست و شش روز دیگر هم بر او بیفزائیم (چرا که نصف اول از اشعار فوق این بود که آنچه از ماه شد مثنی کن - یعنی دو مقابل قرار بده - که میشود ۵۲ روز بعد ۵ روز دیگر هم بر آن میافزائیم (چرا که نصف دوم از اشعار این بود پنج دیگر فزای بر سر آن) که میشود ۵۷ روز - که آنها را پنج - پنج جدا میکنیم

میشود یازده قسمت باضافهٔ دوعدد -
بعد نگاه کردیم دیدیم که آفتاب در برج سنبله
است حالا باید هر یک قسمت از آن یازده
قسمت را بیک برج بدهیم تا ببینیم آن
قسمت آخری بکدام برج میرسد - مثلاً
قسمت اوّل را دادیم بسنبله قسمت دوم
را بمیزان - قسمت سوم را بعقرب
قسمت چهارم را بقوس - قسمت پنجم را
بجدی - قسمت ششم را بدلو - قسمت
هفتم را بحوت - قسمت هشتم را بحمل
قسمت نهم را بثور - قسمت دهم را بجوزا
قسمت یازدهم را بسرطان دادیم -

چراکه

چرا که شعر دوم این بود - پس هر پنج از آن
زخانهٔ شمس - کیر برج وجا مابدان) واما
راجع بآن دو روز یعنی دو عدد باقیمانده از
(۵۷) باید از ضرب در شش نموده و از عدد درجات
برج بعد محسوب بداریم یا یعنی که قمر در
دوازدهم درجهٔ از برج اسد است) چرا که
شعر اخری این بود - و آنچه مانده در آخر منزل
ضرب کن در شش و درج میدان) یعنی
از برای هر برجی از بروج سی درجه است که
از آن عدد باقیمانده درجات سیر قمر معلوم
میگردد پس معلوم کردیم - امروز که ۲۲ ماه
جمادی الثانیه سال هزار و سیصد و پنجاه

هفت هجر بیست قمر در دوازدهم درجه از برج
اسد است و همچنین اگر روز ۲۷ را حساب
کنیم قمر در ۲۴ درجه از آن برج خواهد بود.
خلاصه عامل باید در عمل) تفریق
اول ساعت را تعیین کند. چنانچه
ذکر شد. بعد جمله سازی نماید و عدد
بگیرد مثلاً) فرقت بین الجندل و
الزجاج بحرمة هذه الآية والقينا
بينهم العداوة والبغضاء
و بحق اسم الله الفارق) بعد از آن
بعد جمل ابجدی محسوب داشته. پس از
کسر و ربع ازاد در لوح مربع مخصوص بسبب

طبیعی

بسر طبیعی خودش چنانچه مشروحا ذکر
شده است پر نماید و بعد تعیین جملگی آنرا
موافق دستور بنماید یعنی از تمام اعدادی
که جمع کرده است پس از طرح هفت هفت
باید هفت عدد باقیمانده باشد یا سه عدد
یا چهار عدد که متعلق بکوکب زحل و مریخ و
عطارد میباشد و اما هرگاه برخلاف مذکور بوده
باشد که یکعدد یا دو عدد یا پنج عدد یا شش
عدد باقیمانده باشد شکی نیست که باید یکی
از حروف **اجهزط** را بران باقیمانده افزوده
تا آنکه مطابق عمل ما که جلالی است بوده
باشد - واما عزیمهٔ آن باید بعد دو شمار

در تعیین حروف بعد از
لوح و ابتدای
دعوتی

اصل حروف جمله متشکله خوانده شود - و معلو
است که در اینگونه موارد بیش از این شرح و
بسط لازم نیست - عامل چنانچه عامل
باشد خود میداند که چه باید بکند این است

عزیمه تفریق

که در تمام الواح تفریقی هم میتواند بخواند
عَزَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَیْکُمْ اَیَّتُهَا
الأَرْوَاحُ الجَلالِیَّةِ الموکلة بِهٰذَا اللَّوحِ
وَمَا فِیهِ فَرِّقُوا بَیْنَ فلان بن فلان وفلان
بن فلان بِحُرْمَةِ الآیَةِ وَالْقَیْنَا بَیْنَهُمُ
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ وَبِاسْمِ اللهِ الْفَارِقِ
سَامِعًا مُطِیعًا الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ

الساعة السّاعة

واما طریق استمداد از موکّل روزی که متعلق
بان است قبلا ذکر شده و محتاج بتکرار نیست

ایضاً تفریق

[illegible]

هرگاه خواسته باشی فیمابین دو حرام تفریق
نمائی بنویس از لوح مذکور ذیل شش عدد
با سرکه و نیل بر کاغذ قرمز در ساعت زحل
و همچنین بخور زحل و در وقت نوشتن موم
در دهن بگیرد و لباس قرمز بپوشد پس از
آن شش لوح را به سه قسمت تقسیم نماید
یعنی آنها را دوتا ـ دوتا علیحده بگذارد
بعد بر پشت یک لوح اسم یکنفر را با

مادرش و بر پشت لوح دیگری اسم آن یکنفر
دیگر را با مادرش بنویسد و آنها را سرونه
روی یکدیگر گذارده و در میان دو عدد سوسک
نر و ماده پشت به پشت قرار داده و با یک
سوزن آهنین آنها را استوار نماید - بعد
قسمت دوم را همین قسم پشتهای آنها را
بنویسد و در میانه دو شانه گوسفند نر و
ماده بطور مذکور قبل سرونه بگذارد -
بعد قسمت سوم را بنحو مذکور فیما بین
دو سنگ سیاه بگذارد و روی آنها را با
ریسمان سیاه ببندد - اول نقسمت
اول را که میانه دو سوسک گذارده است

در میانه بالوعه وجائیکه خاکریز است
دفن نماید - وقسمت دوم را که میان دو
شانه گذارده است در قبرستان یهودان
دفن نماید وقسمت سوم را هم در چاهی
بیندازد لوح اینست

۱۲	۲۷	۶
۹	۱۵	۲۱
۲۴	۳	۱۸

کما فرق الله بین النار والماء بحرمة هذا اللوح

ایضاً تفریق

هرگاه خواسته باشی میانه دو کس را هم
بزنی و در میانه آنان جدائی افکنی باید این

کلمات را چهارده پاره نان بنویسید - هفت تا
از آنها را بکره به سیاه دهی و هفت تای دیگر را
به سگ سیاه که مجرّب است - امّا ساعت آن
فقط روز چهارشنبه - اوّل طلوع آفتاب است
و ما بقی شروط بنحوی است که در ضمن احکام
مربعات بیان شده است
هفت تای سگ

۳۰۰ ی ط ۵۰۱	م ۷۰۳۰۲ ون	ق ۲۰۰۱ ع ن

ب ۴	ابل اس	۲ د	صـ۳۴۴ ون

۸۰۷۰۷ دل
۸۰۷۰۳ ون

هفت تای

هفت ناى كريمه

ل ٣ ا ٤	ن ا ن ٠ ٩	ف ا ٠ ع ٤	٨٠ + ٣٠٢
ف ٢٠٠ ع و ٥٠	٢ ٢٠٢٥ ٧ ن	م ٣٠٣٠٧ ع ن	

عزیمه آن این است که باید در وقت نوشتن یکمرتبه بخواند و بر آن نان بدمد

عزیمه شریف

یا موکل هذا العمل کن معاونا لانجام مطلوبی وفرق بینهما بالله الذی سخرت السموات والارضین واقام الاولین والاخرین سامعا مطیعا العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة

ایضا تفریق

بنویسی این لوح را بر کاغذ کبود یا قرمز
ویا بر جامهٔ یکنفر از آن دونفر با نیل و سرکه

تفریق برجا مطلوب

والقینا	بینهم	العداوة	والبغضاء
والبغضاء	العداوة	بینهم	والقینا
العداوة	والبغضاء	والقینا	بینهم
بینهم	والقینا	والبغضاء	العداوة

وبعد آن را در رهگذر زنان دفن کند و
شرط است که هر خانه را که مینویسید یکمرتبه
تمام آیه را تا آخر بخواند باین نحو —

عزمت

عزمت علیکم و اقسمت علیکم یا اتها الارواح الموکلون بهذه الآیة و القینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیمة سامعا مطیعا

و ما بقی شروط نیز بنحو یست که در ضمن قواعد مرتبات بیان شده است

ایضا تفریق

و دل سردی میانه دو نفر که بطور غیر معقول و از روی فسق و فجور با هم بوده باشند این آیه را با کلمات مخصوصه بعد از آن بر کاغذ کبود با قرمز با نیل و سرکه بنویسید و باب دهد و در وقت دادن باب نیت کند که همانطور که این

کاغذ برده محبت از میان فلان و فلان برود

این است آیه

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

کذلک فلان بن فلان

۱۱۹۹۹۱۱ ۱۱۱ ۹ ع

فرموده یردیم یردیم

ه ۱۹ط۱۱ ۱۱ ۹۱۱۱ ۱۱۱ ۸ ۲ ۱ع ۱

۹۹ ۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱ ۱

بنام فلان العجل العجل العجل الساعة

الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا

ایضاً تفریق

باید

باید بر کاغذ کبود با قرمز بنویسد و قدری رشته و موی
سیاه در میان بگذارد و قدری هم روی آن بپیچید
و در رهگذر ایشان دفن کند که مجرب است
ولی در همه جا عامل باید ملاحظه اباحه و حرمت
را بنماید که من غیر جهة خود را آلوده به یک همچه امری
ننماید که البته ضرر آن بعامل متوجه خواهد شد

دعا این است

اللّهمّ فرّق بین فلان بن فلان وفلان
بن فلان کما فرّقت بین الحیات والممات
وکما فرّقت بین الثّلج والنّار باسمك الّذی
سخّرت کلّ شیءٍ یا مفرّق اللّیل والنّهار
ویا مفرّق النّور والنّار انّك علی کلّ شیءٍ قدیر

واما در وقت دفن کردن آیهٔ والقینا را تا الی
یوم القیمة را هفت بار بخواند و بگوید بارالها
چنانچه تو دانا و بینائی تو را قسم میدهم بذات
تو که تمام وجود را در گرفته است فلان و فلان
را از یکدیگر جدا کن که توئی قادر و توانا

ایضا تفریق

باید عامل در اوّل روز شنبه که قمر در عقرب یا
تحت الشعاع و یا نظر نحس بوده باشد آیهٔ مبارکه
مبارکه وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ
الْقِيٰمَةِ

را هفتاد و سه مرتبه بر هفتاد و سه دانه پشکل بخوانند
و بعد از خواندن هم بگوید ای مردان غیبی
که در برآوردن حاجات محتاجین مأمورید
اسباب مفارقت فلان و فلان را مهیا سازید
خدا وند شما را رحمت کند بمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الأطهار
وصلوات الله علیهم اجمعین - و شرط است
که عامل یقین کند این تفریق محض رضای خداست
والا اگر تردید داشته باشد و یا بحرف این مردم
انفعال شود شکی نیست که ضررش باو خواهد
رسید و بعد لب جوی آب روان بنشیند و
یکی یکی از آن پشکلها را باب دهد و بگوید
همانطور که ترا آب برد محبت را هم از میان فلان

وفلان اب برد وبعد از ان این لوح را هم بنویسد ودر رهگذر انان دفن کند ومجربست که شاید در همان روز اثرات دلسردی وتفریق فراهم کردد–

لوح این است

دالف ن اب ع ف هم الع دا

ا ج

ست جای اسما

ه ز

العجل الـ ف راق الس اع

ط

ایضا تفریق

سوره

سوره تبت را در لوح نه در نه درج کند و سپس در

دهن غول کذارد و با ابریشم سیاه دهنش را بدوزد

و در کنار منجلاب دفن نماید و یکی هم بنویسد در محل

طرفین دفن کند - یکی هم بنویسد تا بی هد - واما

تعریف لوح

میگویند که این لوح نیز فارد

۳۴	۴۵	۱۴	۲۸	۲۳	۱۳	۵۵	۱۸	۹
۳۲	۲۹	۲۱	۲۰	۵	۱۶	۱۵	۳۸	۴۳
۱۷	۴۸	۵۷	۴۴	۱۳	۸۵	۷۲	۳۰	۳۰
۳۶	۰۹	۸۲	۲۴	۳۶	۳۲	۹	۲۴	۵۹
۳۳	۲۵	۳۴	۰	۲۰	۴۲	۸۸	۴۷	۰۷
۳۳	۵۸	۲۱	۰۸	۸۶	۴۸	۳۵	۳۱	۲۶
۱۰	۸۲	۵۰	۳۲	۲۲	۲۸	۶۵	۵۴	۲۳
۷۹	۳۸	۲۵	۲۴	۶۶	۵۲	۵۱	۱۱	۸۰
۵۳	۲۲	۶۲	۸۱	۴۹	۱۲	۲۶	۲۲	۳۹

مجربست آن لوح فارد

شرط عمده آن اینست که پس از اتمام نسخه جات هشتاد و یکبار تبت را بدون بسمله بطور طبیعی وهشتاد و یکبار هم بطور غیر طبیعی بخواند واما

(سوره تبت بی بسم الله)

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

(تبت وارونه)

دَسَمِنْ مَلَبِ حَاهِدِ
يَحِيفِ يَبْطَحِ لَسَتْلِ إِبْعِ هَتَرْ
مَاوَبِ هَلَتَا ذَارَانِ يَلْصِيسِ

بطح بتأمعنی

حسام

بَسَکَامٍ وَهَلاَمٍ هَنعَینٍ غاَامٍ
بَنُوبٍ هَلیباءٍ دیتَبَتٍ

و باید هر دفعه که میخواند بر آن نوشته ها
بدمد و بعد از اتمام عمل هم یکبار عزیمه تفرقه بو
٩١
واقعه در صفحه را هم بخوانید که دیگر عمل
تمام است و باید عامل این عمل خیلی مراقب
وقت و شروط آن بوده باشد و حتی الامکان
از ارتکاب این عمل احتراز کند و بعبث دست
باین کار نزند که موکلین این لوح خیلی رفیع القدر
و عظیم الخطرند و برای هر تفریق کوچکی
از آن موکلین استمداد نباید جست مگر آنکه
مجبور شده و با آنکه بسایر عملیات دسترسی

نداشته باشد - خلاصه آنکه عظمت این
لوح واین دو فقره سوره تبّت زیاد است تا آنکه
موقعیست موضوع را بدست نیاورید بشما
دست باین لوح بزنید - اوّل یقین حاصل کنید
که نفر یوتشما موقعیّت دارد یا نه - یعنی اگر هم
بالفرض که نفر یوتشما فیمابین دو حلال نیست
بازهم نا ممکن است از سایر نسخه جات استفاده
نمائید که هرگاه عامل از آنها نتیجه نگرفت
آنوقت از آن استفاده نمودن عیب ندارد -
زیرا که برای هر امر کوچکی موکّلین رفیع المقام
را بزحمت نباید انداخت و باید حتی الامکان
هم کاری کنید که این نسخه در دست همه کس
نیفتد

نبینند که اجازه ندا ده اند واما راجع بیخورات
وسایر شروط بخوبیست که قبلا در ضمن
عملیات گذشته اظهار شده است وگویا
مفل یکی از بهترین بخورات این عمل است که
با اسپند تدخین میشود ولی باید در وقت
نوشتن لوح البته بی بخور نباشید ولو آنکه همان
اسپند تنها هم هست تدخین کنید و بعد از آن
هم عامل باید یک آیة الکرسی بخواند و بر خود بدمد
که از اثرات جلالی ارواح کسالتی عارض او نگردد

اخراج

هرگاه خواسته باشید کسیرا از خانه و دکانی
و یا از شهر بیرون نمائید تا رفع اذیت او

او از دیگران بشود باید قدری از جامهٔ او را بیاورند و هفت پاره نمائید و بر هر پارهٔ یك لوح از این الواح هفتگانه را بنویسید و در هفت روز هر روزی یك پارهٔ از آن هفت پاره را با آب روان بدهید و عزیمهٔ ازا هم هفت مرتبه باید چنین بخوانید که مجربست الواح هفتگانه اینهاست

۷	۱۴	۹
۱۲	۱۰	۸
۱۱	۴	۱۳

روز اول

اللهم

يوم يفر المرء

١٠	١٥	٨
٩	١١	١٣
١٤	٧	١٢

من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

١١	١٦	٩
١٠	١٢	١٤
١٥	٨	١٣

بحق كل اسم خفي
في هذا اللوح وبحق
اسمك وصفاتك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان ترحمنا بخروجه بالله

اللهم اخرج فلانا من
هذا المكان بحق كل
اسم مضمر في هذا
اللوح بالله

١٢	١٧	١٠
١١	١٣	١٥
١٦	٩	١٤

روز پنجشنبه

۱۳	۱۸	۱۱
۱۲	۱۴	۱۶
۱۷	۱۰	۱۵

اللهم اخرج فلانا
من هذا المكان
بحرمة هذا اللوح
وما فيه يا حي يا
زكي يا واحد يا
واجب يا هو

روز ششم

۱۴	۱۹	۱۲
۱۳	۱۵	۱۷
۱۸	۱۱	۱۶

اللهم اخرج فلانا
من هذا المكان
بحرمة هذا اللوح وما
فيه يا هو يا واجب يا
جواد يا احد يا
بهي يا حي

روز هفتم است

۱۵	۲۰	۱۳
۱۴	۱۶	۱۸
۱۹	۱۲	۱۷

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان
بحرمة هذا اللوح وما فيه من اسمائك
وصفاتك يا واجب يا أحد يا
جواد يا هي يا هيا يا هب يا
حي يا واحد يا بدوح

لوح آخر که

يا حمائيل

كن معينا لهذا الامر العجل
العجل الساعة الساعة الوحا الوحا

وباید در نوشتن عبارات شرافت کامل رعایت کند و بنویسد

پیش

عزیمهٔ الواح

بیش عزیمهٔ الواح هفتگانه که باید در

باب دادن اینها بخوانند این است

بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم واقسمت علیکم ایتها

الارواح الموکلون بهذه الالواح وما

فیها ان تجیبونی فی اخراج وتعینونی

فی اخراج فلان بن فلان من هذا

المکان باسماء الله العظام سمیعا

مطیعا العجل العجل الاخراج الاخراج

التحریک التحریک الساعة الساعة واما

باقی شروط بنحوی است که ضمن عملیات

جمالی ذکر شده است - مخصوصا با آنجا

باینجا مراجعه باید نمود تا از لوازم هنگام عمل

غفلت نشود (ایضاً اخراج)

چنانچه خواسته باشید کسیرا از جائی

اخراج نمائی اگرچه افضل از طلسمات هفتگانه

قبل عملی بنظر نمیرسد و اگرچه در این باب

الواح و اعمال بسیار وارد شده است ولی

از آنجائیکه مقصود از این مجموعه جمع پاره

از تجربات قوم است فقط در خصوص

اخراج بدو نسخه مجرب اکتفا میشود یکی

برای اخراج کلی که ابداً از آنخول وحوش

و از آن شهر خارج شود که همان عمل ایام اسبوع

است و یکی دیگر آنکه از خانه بخانه دیگر

مثلث مجرب عمل اخراج

انتقال

انفال باید وآن اینست که تا هفت روز روزی
هفت مرتبه سورهٔ اذا زلزله را باین چنین بخوی
از روز چهارشنبه تحت الشعاع یا هبت یا
قمر در عقرب شروع نماید که در روز سه شنبه
خانه باید همه روزه برقدری جلجلان و
تخم جاروب وسیاه دانه بخواند وآنها را
نگاه بدارد وبعد باقدری خاک که از چهار
راه بادست چپ در روز چهارشنبه برداشته
باشد باقدری سرکه مخلوط وممزوج نموده
وآنها را در خانهٔ مطلوب بریزد ودر وقت
ریختن بگوید بیرون کردم ترا ای فلان پسر
فلان ازاین مکان بحق سورهٔ زلزال واین

عمل را تا هفت روز معمول دارد و در روز هفتم

هم این مثلث را بر سفال آب ندیده نوشته

و بعد آنرا نرم کرده و در آن محل بپاشد که

مجرب است

مثلث این است



واما عامل باید در هیچ جا شروط مقرره

فرو گذار ننماید که عمدهٔ ظهور آثار در کلیه

عملیات جلالی و جمالی مبتنی بر عمل کردن

بشروط

شروط اینها است

عملیات عقد اللسان

با اینکه در ضمن بیان کردن اقسام تعلیمات نشان داده
شده است و ذکر آیات مناسب هر عمل و اسماء الله
مناسب هر عملی از برای عامل بصیر معلوم است
که چه باید بکند - ولی معذلک در اینجا هم یک
پاره لوازم مبادرت جسته و بعض عملیات عقد
اللسان را اظهار میدارد - خلاصه هرگاه خواسته
باشید کسی را زبان بند کنید باید باز هم مانند
سابق جمله مخصوص با آنرا تشکیل داده باین قسم
(بستم زبان فلان بن فلان را بر روی فلان بن
فلان بحرمة این آیه الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا

دیدود ب یک پس است

ابیهم وتشهد ارجلهم بماکانوا یکسبون بحق اسم القابض الجامع المالک الخالق البدیع) پس از آن جمله مذکوره را بکند و ببیند بکدام یک از عناصر تعلق دارد وبعد بطرح ها هفتگانه و ببیند بکدام یک از کواکب متعلق است تا موافق آن با طبقها مانده عمل نماید والبته ان مربعی را که من باب مثل درصفحهٔ (۲۱) پرکرده وعده گرفتیم در نظر خواهید داشت - رویهٔ پر کردن همان است که نسبت بآن مربع معمول داشته ایم **بلی** نظر باینکه شاید عامل در استخراج عزیمه باشکال برخورد عزیمه را استخراج نموده ودر اینجا ذکر مینماید تا در کلیهٔ الواح عقد

الله ازان استفاده توان نمود- عزیمت
عزمت علیکم واقسمت علیکم ایتها الارواح
الموکلة بهذه الآیة والاسماء الیوم نختم
علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ا...
ارجلهم بما کانوا یکسبون الله قابض جاح
مالک خالق بدیع ان تعقدوا لسان فلان
بن فلان علی وجه فلان بن فلان سامعا
مطیعا العجل الساعة الوحا وبحرمة
کهیعص حمعسق ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم وصلی الله علی سید العرب
والعجم محمد واله الطیبین الطاهرین
المعصومین

نبان بندی عزیمت

ایضاً عقد اللسان ، هرگاه خواسته باشی
زبان یکی را بر روی دیگری یا خودت ببندی
اوّلا عمل الواحی مذکور را هرگاه از عهده برآئی
در درجه مافوق از عقد اللسان است که هیچ
عملی بپایه آن نمیتواند رسید **واما** هرگاه
در درجه پائین تر از آن منظورت باشد نیز
این عمل که هم مجرب است باین نحو که باید لوح
را بر جامه شخص منظور بنویسی و اگر اشکال
داشته باشد در تمام مواردی که باید بر جامه
نوشته شود باید قدری نشاسته را در آب
حلّ نموده وآنها را بپزی تا مانند پالوده شود
پس از آن توسط یک پارچه ولته از آن لعاب

بروی کاغذ

طریقه اما دادن مجازی برای عقد اللسان و غیره

بروی انپارهٔ جامه میکشی وخوب انرا صاف و
یکنواخت میکنی که بهمان حال خشک شود و
بعد ازانکه خشک شد انرا روی تخته صافی
گذارده پس ازان انرا بوسیله کشیدن سنگ
مرمر صاف یا بلور یا نحو آنها آن جامه را صاف
ونمره کرده میکنی که در وقت نوشتن حروف
الواح بخوبی نوشته شود ولوح مذکور این است

ل ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت

ج	پ	ب	ا
۹۷	۱۰۰	۱۰۳	۹۰
۱۰۲	۹۱	۹۶	۱۰۱
۹۲	۱۰۵	۹۸	۹۵
۹۹	۹۴	۹۳	۱۰۴

اللّهمّ اعقد لسان فلان بن فلان علی وجه
فلان بن فلان باسمك اللّه عقدت به كلّ شیٔ
حتّی لا یتكلّم فیه (در اینجا باید اسم آنكسی را
كه میخواهد درباره‌اش زبان دیگری بسته
شود بنویسد - نه آنكسی را كه میخواهد زبان‌بند
كند) الّا بخیرٍ ولا یرضی له الّا الخیر ا
یا خیر المعطین وخیر الرّازقین وخیر
الاوّلین والاخرین وخیر ما فی الوجود
بمحمّدٍ وآله الطّاهرین صلواتك علیهم
اجمعین

بعد آنجامه را در زیر سنك كرانی دفن میكنی
مادامیكه آنجامه در زیر سنك است زبان طرف
بسته است

بسته است

ایضاً عقد اللسان

هرگاه کسی خواسته باشد که زبان بدگویان
وحاسدان وغمازان ومفسدان وبد
خواهان وبدنفسان بروی کسی بسته گردد
بنویسد این دعا مبارک را برکاغذ خوب
ویا پارچهٔ کارنکرده مهر کردهٔ مرغوبی در
اوّل روز چهارشنبه که ازان عطار دست
وبعد از آن آن دعارا بموم گرفته بربازوی
راست خود ببندد زبان تمام خلق بر
روی او بسته گردد واین از مجربات است

دعا این است

عقد اللسان
ثماره خلق

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انا نعلم اننا منك ولك
وان كل عائد الى جنابك لا اقدر
وانا نعلم ان زمام الامور بيدك
فبحق اسمائك وصفاتك صل على
محمد وآل محمد واعقد السنة كل بني
آدم وبنات حوا على وجه فلان حتى
لا يقولون فيه الا خيرا يا هو يا من
هو يا من ليس هو الا هو يا ها يا هي يا
يوه يا ويه فيا موكلين الاسماء كونوا
معاونا له بمن قال ائتيا طوعا او كرها
قالتا اتينا طائعين ههههه

٦٦٦٦٦

ععععععع وهص م

دعا احضار ارواح رجال الغیب وطریقه مکالمه با آنان بلاواسطه - در آئینه

هرگاه کسی خواسته باشد دارای این مرتبه ومقام گردد باید بشروط ذیل عمل نماید تا موفقیت او را حاصل آید

۱ـ باید عامل این عمل دارای مذهب حق جعفری بوده باشد وبتمام ماجاء به النبی اقرار داشته باشد تا دارای ایمان ثابت راسخ وصاحب یقین کامل بوده باشد و الا چنانچه مثلا بوجود خارجی ارواح وجن

وپری وملائکه وامثال ذلك معتقد نباشد
چگونه میتواند قدم بدایرهٔ وسیعهٔ این علم
وعمل بگذارد پس باید اوّل بلا اوّل ایمان واعتقاد
بماوراء اینعالم وبملائکهٔ مقرّبین ووجود روح
کلّی وارواح قبل از ابدان ووجود ارواح نفس
ازخوب وبد ووجود جن وشیاطین وطبقات
ودرجات آنها چنانچه شارع مقدس اسلامی
بیان فرموده است داشته باشد ومانند
بعضی ازمردم که منکر روح وتشکّل او هستند
نباید باشد بعبارةٍ اخری تا وجود کسی را ثابت
نکند چطور میتواند در احضار او بکوشد
پس داشتن اعتقاد بمعتقدات مذهبی از ارکان

شروط این عمل است که البته باید خود عامل
این موضوع را وجداناً بسنجد و ببیند هرگاه
بوجود ارواح یعنی بوجود جمعی که از انظار ما
غایبند معتقد است که فبها المراد والا
پیرامون اینعمل نگردد که حاصلی ندارد
۲- عامل باید از این کار قصدش سوء استفاده
نباشد و طالب المرضات الله وارد به ریاضت
آن بشود - یعنی قصدش محض خدا باشد
که از اینعالم این راه بعالم انسانیت خدمت
بکند - چراکه اولین مرحله از موفقیت نیت
پاک و پاکیزه است که عامل باید داشته باشد
که چنانچه قصد عامل محض هوای نفس باشد

البته موفقیت پیدا نخواهد نمود چرا که ارواح
از قلب او آگاهند و هیچوقت در امتثال امر
چنین شخصی حاضر نخواهند شد

۳– عامل باید در اداء فرائض اسلامی
علاقه مند بوده باشد که اگر احیاناً بعض
عبادات او ترک شده باشد در قضاء آنها بتواند
اقدام نموده و عمل نماید و معتقداتش معتقدات
شیعهٔ اثناء عشری بوده باشد و بعبارة اخری
مانند بعضی فرق اسلامی منکر ضروری دین
نباشد

۴– عامل باید در هر کجای دنیا که باشد در
تعظیم شعائر اسلام علاقه مند بوده باشد

۵ عامل باید

۵ـ عامل باید از خوردن حرام و مشتبه بحرام واکل میته وانچه که در حکم میته است مانند گوشت خوک و ذبیحه‌ها غیر مذهب جعفری واز خوردن گوشتهای مکروه مانند اسب و قاطر و الاغ اجتناب ورزد وحتی الامکان هم از خوراکهائی که بدست خارجین از مذهب حق جعفری تهیه شده است احتراز نماید چراکه باید شخص مرتبط بعالم ارواح دارای روحی پاک وقلبی پاکیزه بوده باشد وشکی نیست که از خوردن اشیاء نجس وناپاک روح پاک تولید نمیگردد وهرگز ارواح مقدسه با این گونه اشخاص

ارتباط پیدا نخواهند نمود

۶- عامل باید لا مخصوصاً لاط و ملوط هم نباشد و مادام العمر هم پس از وصول بمرتبهٔ ارتباط بعالم ارواح مقدسه از خوردن و شرب عرق مخصوصاً خودداری نماید که از طرف خود ارواح مقدسه همچه توصیه میشود که اگر شخص دارای عمل احضار ارواح مقدسه مرتکب عمل شنیع لواطه (لاطیاً کان او ملوطاً) و یا شرب عرق کرد عملش قطع و دیگر ارواح مقدسه با او ارتباط نخواهند داشت چرا که اولاً عمل لواطه که در تمام شرایع حقه دنیا ممنوع و عامل آن را

بابند کشتن مسلم است که موجب انهدام
اساس خلقت است و شرب عرق هم بتمام
عقلا عالم ثابت شده که از افسد مفاسد
عالم دنیا و مضر اساس آدمیت و انسانیت است
پس حق هم همچنین است که ارواح مقدسه امثال
امر چنین کسیرا نمایند - خلاصه هرگاه
عامل عمل احضار ارواح مقدسه مرتکب موضوع
قبل شد عملش زایل و ناچار است از تجدید
ریاضت

۷— عامل باید در گرفتن جواب قیمت
تعیین نکند و اینعمل را اساس امرار معاش
خود قرار ندهد که ارواح مقدسه هرگز

حاضر نیستند که امتثال امر نمایند - بناءً
علیهذا بر عامل عالم هوشمند واجب ولازم است
که همّت خود را بلند و تحصیل این رتبه را
فقط برای خدمت بخلق بنماید چنانکه قبلاً هم
در نیّت ذکر شد که باید نیّت عامل محضاً
لله بوده باشد

۸ — عامل باید اذن و اجازه صریح از روی
قلب از استاد نجبا صاحب عمل داشته باشد
که اصل الاصول و اس الاساس و رکن الارکان
و باب الابواب و مفتاح المفاتیح این عمل همانا
اذن و اجازهٔ استاد کامل ذو عمل است -
آنهم نه شفاهاً و لساناً و لفظاً و کتباً و قولاً بر هیچ

کلام از این

کدام از این اجازه ها اثری مترتب نیست و بلکه
اجازه هاشان طیب خاطر و تمایل معنوی است
که شخص عامل استاد بفرزند و شاگرد خود
میدهد - پس بر ما واجب و لازم است
تا میتوانیم این گنج را بجوئیم و راه وصول به
این حقیقت را پیدا کنیم - و بلکه میتوان
گفت که فقط و فقط یگانه شرط وصول باین
مرتبه همانا اجازهٔ مخصوص استاد است لاغیر
زیرا که هرگاه تمام شروط در یکجا جمع شده باشد
ولی اجازهٔ استاد نباشد هرگز حاصلی نخواهد
داشت بناءً علیهذا بر ما واجب و لازم است
که این اصل محکم را تا میتوانیم برای عامل شرع

وضبط وتشریح بنمائیم تا شاید موجبات سببیه
او را فراهم نموده وبه طرف این شرط سوقش بدهیم
چرا که این شرط از اهمّ شروط وبل عین همه و
روح همه است لهذا عامل باید تا میتواند حضور
محترم استاد صاحب عمل را پیدا کند و نماید
جان او را ستایش نماید - اوامر او را واجب داند
رضایت او را بر رضایت دیگران ترجیح دهد
وفرمان او را مانند فرمان خدا اطاعت نماید
وبا کمال بردباری آناً فاناً رضایت او را تحصیل نماید
ظهر الغیب بش را حفظ و او را بیشتر از همه چیز
دوست بدارد وصمیمیّت استاد را نسبت
بخود از راه خدمتگذاری اتّخاذ بنماید وهیچ

وقت برخلاف میل و رای استاد قدمی برندارد
واگر احیاناً برخلاف میل او رفتاری کرد فوری
در مقام معذرت برآید و با استاد دروغ نگوید
و چیزی را از او پنهان ندارد تا استاد هم که یگانه
راه وصول واست با او در مقام اتحاد و معنویت
برآید و هیچ چیز را از او دریغ ندارد

۹- استاد هم اجازه این عمل را در مقابل
جیفه دنیویه و مال و منال ناقابل دنیا نمیتواند
باحد بدهد - فقط بر استاد لازم است که
مراتب استعداد و لیاقت معمول دارد و استحقاق
شاگرد را منظور بدارد و محضاً لله با او بذل
مساعدت نماید چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلّم فرموده است اَلعِلمُ لایَحِلُّ
مَنعُهُ یعنی منع کردن علم از کسیکه سعی
دارد حلال نیست - یعنی منع کردن علم حلال (از نا اهل روا نیست)
نیست - بعبارة اخری هرکه خواهد که علم آموزد
وتو او را منع کنی و باآنکه بدانی واز او دریغ داری
آن علم بر تو حرام است وعیسی بن مریم
علی نبینا وآله وعلیه السّلام میگوید که علم از
مستحق باز مدارید وبنامستحق میاموزید
که از مستحق باز گرفتن علم همچنانست
که بنامستحق آموختن ودر کتب حکمت
است که بزرگتر ظلم آنست که علم از مستحق باز
گیرند واز این بتر آنست که بنامستحق آموزند

چراکه یکی از فرمایشات پیغمبر اکرم این است
« لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه
ما یحب لنفسه » یعنی ایمان بخدا نیا
ورده است احدی از شما تا دوست بدارد برای
برادر ایمانیش آنچه را که برای خودش دوست میدارد

۱۰ـ عامل باید عاق والدین و عاق استاد هم
نباشد

۱۱ـ عامل باید که قلم و قدم برای تفریق هیچ
کس برندارد - خواه حلال و خواه حرام

۱۲ـ عامل باید در مقام دادن جواب محتاجین
کمال جد و جهد را داشته باشد که اگر بیچاره
را محتاج بسئوال از ارواح دید بدون معطلی

درهر وقت از اوقات ولو در نیمه های شب و
سخن من مواقع باید در گرفتن جواب مبادرت نمایند
۱۳ — عامل باید حتی المقدور در اداء دین
اشخاص نهایت جد و جهد را داشته باشد
که اگر در حیاتند فبها المراد و اگر از قید حیات
رسته اند بوارث شرعی آنان بدهد و اگر وارث
ندارند و یا آنکه نمیدانند مرده اند یا زنده اند از
برای آنها رد مظالم بدهد که عامل باید در تمام
اوقات سبکبار بوده باشد و نیز چنانچه
عامل نسبت بدیگران غیبت کرده و یا
تهمت زده و افتراء بسته باشد باید در
مقام استرضا خاطر هر یک برآید و اگر از

فیض حیات رسیده اند بوسیله دعا کردن و نماز
وقرآن خواندن وصدقه دادن برای آنان بهر نحو
که هست چه در حیات آنان وچه در ممات آنان
بایدآنها راازخود راضی وخوشنود بنماید تا
انکه تدریجا خود را نسبت بتمام خلق بریُ الذمه
بدانند

۱۴ــ عامل باید هیچوقت از تزکیه وتصفیهٔ
قلب غفلت ننماید تا رفته رفته قابل بهره
اشراقات ارواح قدسیه بشود

۱۵ــ عامل باید در تحت الشّعاع (یعنی
یکی دو روزی که قمر در ظلّ شمس واقع شده
ودیده نمیشود که غالباً همان یکی دو روز آخر

ما است) وقمر در عقرب که قاعده اش در ص
ذکر شده و در ایّام لیالی و ایّام متبرّکه و شبهای
عزیز مانند شبهای قدر و شب عاشوراء و ۲۱
رمضان و شبهای رحلت و شهادت ائمّه
اطهار علیهم السّلام از عمل احضار خودداری
کند که ارواح مقدّسه هم در عالم خود بتکالیف
و وظایف عزاداری مقیّد و مشغولند
۱۶ـ عامل باید مال صغیر و یتیم را داخل
مال خود نکند و ابداً از حیف و میل مال صغیر
بپرهیزد
۱۷ـ عامل باید حتی الامکان دارای صفت
ایثار باشد تا چنانچه در بیابان به پیادهٔ

برخورد که آن پیاده را از رفتن عاجز و در زحمت
فوق العاده مشاهده کند باید حتی المقدور
اسباب آن پیاده را فراهم کند باینکه اگر
مرکوبی دارد وممکن است با آن پیاده مساعدت
نماید فبها المراد واگر ندارد ولی میتواند در تهیه
مرکوب اقدام نماید البته بر او واجب است
که وسائل تهیه مرکوب را برای او فراهم آورد
ولو بدادن پول هم باشد از تهیه وتحصیل
مرکوب برای آن پیاده خود داری نباید بنماید
واگر آن پیاده تشنه وگرسنه باشد نیز
همان عمل را که نسبت بمرکوب با او کرده است
راجع بتهیه آب ونان واکل وشرب هم باید

بنماید حتی انکه هرکاه بهیچوجه ممکن نباشد
که وسایل اسایش ان پیاده را فراهم اورد
الا باینکه مرکوب خودش را باوبدهد وخود
پیاده برود البته باید همین کار را بکند که
الشخص پیاده از پیاده روی عاجز است و
عامل میتواند پیاده برود باید مرکوبش را باو
واکذار و خودش پیاده برود وبلکه بالاتر
ان این است که اکر بهیچوجه از برای عامل ممکن
نیست که از برای ان پیاده تهیه مرکوب
وخودش هم پیاده باشد ولی میتواند ان پیاده
را بپشت بکشد باید با او باین نحو مساعده
وایثار نماید تا انکه ان پیاده بیچاره از خطر

محفوظ بماند و عامل هم بمنزل برسد چرا
که کارا از این اتفاقات افتاده است که در
یکراه مخوف طولانی خواه در هوای گرم –
خواه در هوای سرد شخص برخورده است به یک
پیرمرد ضعیف بیچاره که نه قوهٔ رفتن دارد
نه یارای برگشتن و نه مرکوبی برای طرفین
ممکن است و نه توقف در همچه مکانی
پس واجب است شخص فوری بلا تأمل
همت از مولی خواسته و محضاً لله آن پیادهٔ
بیچاره را خواه زن – خواه مرد – خواه
پیر – خواه جوان – خواه دوست – خواه
دشمن – خواه کافر – خواه مسلمان

بلا استثناء بدوش کشیده تا آنجا ئیکه
ممکن است اورا از خطر نجات بدهد
وهمچنین درخصوص تشنه وگرسنه هم
همین عمل را باید بجا آورد - یعنی اگر تشنه
وگرسنه برخورد همینکه ملاحظه کرد
ودید که نقدا میتواند با آب ونان خودش
اورا از تشنگی وگرسنگی نجات دهد
بلادرنگ وتامل باید درمقام ایثار بر
اید وملاحظه بعدرا ننماید - چرا که
ممکن است درهمچه مقامی این بیچاره
هلاک شود وخون او در گردن این شخص
بماند - حالا در اینجا چه میتوان فرض کرد

اما با وجود قدرت یک همچه خدائی که آفریننده
تمام ممکنات است ممکن است که یکدفعه
یک همچه آدمی که با نوع خودش چنین رفتار
کرده باشد از زمین برود و یا در چار مخمصه
و زحمت فوق العاده طاقت فرسائی گردد
لا والله که هنوز دیده نشده که در همچه مواردی
درهای بسته گشاده نشود - از اینجا معلوم
است که در همچه مواقعی آن ربّ حقیقی
خواسته باشد آن بنده اشرار را بیازماید
از اینجا معلوم است که یکی از ارواح قدسیه
را برای عامل ظاهر نکرده باشد تا از این راه او
بمقصد برساند - البتّه جائی که تمام ذرّات

موجودات فرمانبر خدا و لشکر او و بند ممکن
است بمجرد اینکه عامل صادق بآن همچه چند مرده
را محضاً لله بیک بندهٔ از بندگان خدا و یا
بیکی از افراد بشر بکند. هزاران ارواح از او
خوشنود و فوری در امتثال امر او نهایت مساعی
بنمایند. چنانچه در کتب تاریخ بسیاری
از امثال این حکایات وارد است که در اینجا
ذکر آنها موجب تطویل بلا طائل است.
اجمالاً آنکه اینگونه صفات قدسیه در هر بندهٔ
از بنده گان خدا که بوده باشد او را بمقصود
خود نائل خواهد کرد و در همچه موافق هم
کیمیا وی نباید بکند. یعنی نباید در صدد برآید

که بهمه انشخص پیاده با تشنه وگرسنه در راه
از چه قابیل و چه دسته واز زمرهٔ مؤمنین و یا
غیره است - بلکه بمجرد برخوردن بیک نفر
انسانی که چنین است عامل باید وظیفه اشراق
دهد زیرا که فقط و فقط اینهمه شرافات از برای
حفظ هیکل بشر است که خلق الله آدم علی
صورته کنایهٔ از اوست

(نظری داشت که بیند بجهان صورت خویش
خیمه در آب و گل مزرعهٔ آدم زد)

۱۸- عامل هیچوقت از دفینه و گنج و ترقّی
و تنزّل اشیاء لازمهٔ عموم خلق و مخصوصاً
از غله و قوت غالب خلق و کیمیا و کشف اسرار مردم و

و از مال دزد برده و معرفی دزد و قاتل و جانی و ا[illegible]
اسرار عالم برزخ و کیفیات مرتبطه بثواب و عقا[illegible]
و اینکه اهل بهشت که است و اهل جهنم که و
امثال ذلک از امور مذهبی و اسرار دینی مانند و چون
غیبت قائم و محل آنجناب و اینکه کی ظاهر میشود
و از کجا میآید و چطور خواهد شد سئوال نباید
بنماید و نیز از تغییرات مرتبطه بامور مملکتی
و کم و کیف چیزهائی که نباید معلوم باشد
مانند کم و زیادتی عمر اشخاص و امثال ذلک
ابدا سئوال نباید بکند که جواب داده نمیشود
غرض اینست - آنچه را که شارع مقدس
مخفی داشته و یا در کشف آن احتمال وقوع

مفسده

مفسده باشد ابداً سئوال نباید بنماید که تمام
این سئوالات خروج از حدّ اعتدال است
و دست اندازی بنوامیس عالم خلقت است
پس بر عالم واجب و لازم است که در اخذ جواب
از زاکی خارج نشود که دست اندازی به اسرار
عالم را احدی اجازه نداده و بلکه بسیاری از
ارواح هم حق از حقایق بسیاری را از این قبیل
امور بی اطلاع عندکه لا یعلم الغیب الا هو
شاهد این مدعا است و بالفرض هم که بعض از
خواص را آگاه کنند حق افشاء و کشف اسرار
ندارند - پس عامل باید دانا باید هیچوقت
بکشف اسرار عالم امکان طمع نکند وان

حدّ خود تجاوز ننماید که مَن خَرَجَ عَن زیّهِ فَقَدَ هَدَمَهُ

۱۹ـ عامل نباید هیچوقت مرتبه و مقامیرا
برای کسی عهده دار شود خواه از دست او
براید و خواه بر نیاید چرا که موضوع بداء
امریست محقق که با وجود یک همچه موضوعی
چگونه میتوان وجود و عدم امری را بکسی
وعده داد و یا عهده دار شد والبته عامل
نباید بهیچوجه تعهد هیچگونه امری را که از
وظیفهٔ او خارج است بنماید و کاریرا که از
دستش برنمیاید و یا در وقوع آن تردید دارد
بکسی وعده بدهد ـ چرا که پست و بلندی

اشخاص

اشخاص و نیل بمراتب و مقامات مرتبت و رفیعه و تقدیری که از وظیفه عامل خارج است خصوصاً از حیث فکر و راحتی خیال که باید عامل دائماً فکرش آزاد و خیالش راحت بوده باشد تا از این حیث بتواند بمقصود خود نائل گردد

۲۰ — عامل باید از خیانت کردن بناموس این و آن هم کاملاً دیده و دل را بردارد تا از این حیث قصوری در عوالم غیبیه او راه نیابد

۲۱ — عامل باید بعلاوه اینکه از خیانت بنوامیس مردم دل و دیده اش را برداشته — باید حافظ اسرار و نگاهبان حقایق مردم هم باشد — زیرا که ممکن است در ضمن پارهٔ جوابها کشف بسیاری

از اسرار شود ولی عامل باید بکلی از اظهار اسرار
خلق چشم بپوشد تا رفته رفته گنجینه اسرار
ارواح قدسیه گردد - حتی آنکه اسرار مردم را
در نزد محارم خصوصی خود هم ذکر ننماید

۲۲ - عامل نباید بهیچوجه جوابی را از پیش
خود بدهد و یا آنکه در آن دخل و تصرف نماید
بلکه بر او واجب است بدون کم و زیاد آنچه را که
ارواح مقدسه باو جواب داده اند عیناً به
سائل انتقال بدهد

۲۳ - عامل باید خمس منافع از این راه
را بفقراء بدهد چنانچه شرع مقدس
نبوی هم قائل باین موضوع است و مخصوصاً

در صلهٔ رحم تأکید زیاد از طرف خود ارواح
مقدسه شده است که بهر نحو که از برای عامل
ممکن باشد باید صلهٔ رحم بنماید مادامی که در
حیاتند بوسیلهٔ احسانهای مادی و پس از آن
بوسیله دعا و قرآن و صدقه و امثال اینها
۲۴- عامل باید از سوء خلق بپرهیزد و مخصوصاً
از تکبر و تفرعن و غضب و کلیه از عصبانی
شدن خود را نگاهدارد که تدریجاً از بد
اخلاقی دور شود که یکی از موجبات تنفر
ارواح مقدسه همانا بد اخلاقی است
۲۵- عامل باید در شبهای جمعه و لیالی
متبرکه دیگر و در اوقات شریفه بزیارت اموات

برود و ارواح مؤمنین را زیارت کند و مخصوصاً
از زیارت قبور آباء و اجداد و امهات خود
غفلت نورزد و از دعا کردن و خواندن قرآن و
دادن صدقه و ردّ مظالم برای ارواح کسب رضایت
و خوشنودی آنان را بنماید و چنانچه از رفتن
بزیارت قبور بستگان و ارواح مؤمنین و مؤمنات
متعذر باشد اقلاً از خواندن قرآن و دعا
و صدقه ارواح را از خود خوشنود بنماید و
امّا در هر سال هم باید عامل بزیارت یکی از ائمهٔ
اطهار علیهم السّلام برود و اگر نتواند اقلاً
بزیارت اولیاء و امام زاده گان برود چرا که از
زیارت قبور انبیاء و ائمهٔ اطهار علیهم السّلام

فیض ها

فیضها و نورها با و خواهد رسید و ارواح مقدسه
با او اُنس خواهند گرفت و رفته رفته اشراقات
معنویه ارواح قدسیه شامل حال عامل خواهد
شد

۴۲ — عامل باید دروغ کمتر گوید و بلکه باید
بتدریج از کلیهٔ دروغ گفتن بپرهیزد تا
رفته رفته راستی و درستی ملکه او گردد
و اگر این صفت منعومه در ضمن (۲۴) که عامل
باید از اخلاق بد احتراز کند) معلوم بود و احتیاج
بتکرار نداشت ولیکن از آنجائیکه دروغ نسبةً
از تمام صفات رذیله بدتر و خسیس‌تر است
مخصوصاً از برای او فرازی معین و رأساً آنرا

اظهار داشته حد و حصر و سستی کرده اند
چراکه گناه دروغ را حدّ و حصری نیست و
عذاب دروغگو سنگین تر و سخت تر از سایر عقوبات است
چنانچه در امثال و محاورات عامیانه ضرب
المثل است که دروغگو دشمن خدا است.
پس معلوم شد که مخصوصاً عامل باید از
دروغ احتراز کند

۲۷— عامل باید بعد از فراغ از عمل
احضار حتی المقدور چیزی ولو یکصد دینار
باشد بفقراء بذل کند و در اینجا دیگر
شرط نیست که آنچه از منافع حاصله از
عمل احضار باشد - بلکه این بذل بمنزلهٔ

زکوانی است که نسبت بموفقیت بر عمل تعاون میگیرد که گویا از این بذل شکر خدا را میکند

۲۸ — عامل باید قلم برای تفریق روی کاغذ نکذارد حلالاً کان او حراماً ومخصوصاً راجع بتفریق بین دو حلال و تفریق بین بدیه و اولاد و مادر و فامیلهای نزدیک بهیچوجه تقاضای جواب از ارواح نکند که موجب تنفر ارواح مقدسه از او خواهد بود

۲۹ — عامل باید قمار نکند و از راه قمار هم امرار معاش ننماید که اینهم یکی از بد ترین صفات رذیله است که مئالاً موجب تنفر ارواح خواهد شد

۳۰ـ عامل حق ندارد از نزول باران و از ذکور و اناث بودن طفل در رحم و یا از حلال و حرام زادگی او جواب بخواهد چنانچه قبلاً هم ذکر شد که در اینگونه موارد که احتمال فساد است حق سؤال کردن ندارد. خلاصهٔ مطلب اینست هرچه را که شرع مقدّس اسلام و جامعهٔ بشریّت حق کشف ان را نداده است عامل هم حق ندارد سؤال کند زیرا که در بسیاری از این موارد احتمال اختلال بنظم عالم و خروج از حدّ اعتدال خواهد بود

۳۱ـ عامل باید در وقت احضار بخورات طیّبهٔ خوشبو را تدخین بنماید. چرا که

احضار بدون بخور غیر ممکن است و کوبا بر
آتش کذاردن بخورات طیّبهٔ معطّره بمنزلهٔ
اخطار ارواح است

۳۲ — عامل باید حتّی الامکان بیتیم و صغیره
احسان کند و ثواب آنرا نثار ارواح مقدّسه
نماید که از این راه شدیداً جلب رضایت
آنانرا خواهد نمود و از او خرسند خواهند شد

۳۳ — چنانچه عامل سه اربعین ترک
احضار و مکالمهٔ با ارواح را نموده باشد
دیگر ممکن نیست احضار کند جز آنکه رضایت
را تجدید نماید تا عمل او عود کند — چرا که —
همانطور که عامل ترک مکالمهٔ با ارواح را

نموده است - ارواح هم ترک مراوده خود را با
او مینمایند - باین معنی - که زیارت قبور او
در لیالی متبرکه و دادن صدقه و ثوابش را
نثار ارواح کردن و امثال اینها از او ترک شده
و از این جهت فیضی از او بارواح نرسیده
که آنها هم از مکالمهٔ او صرف نظر کرده اند
۳۴ - عامل باید رحیم دل باشد تا در
مواقع رفع احتیاج محتاجین متأثر شود
و در اخذ جواب اقدام بنماید
۴۵ - عامل باید نظر بلند باشد تا
بطمع مال دنیا فریفته نشده و اغفال نگردد
۴۶ - عامل باید ظالم نباشد - چراکه

به شخص ظالم هیچ امتی نمیتوان داشت
و آن همه صفات حسنه را شخص ظالم دارا
نخواهد شد و از او هیچگونه خیری بر نمیاید
و مورد هیچگونه بذل و بخششی نمیشود
۳۷ — عامل باید خوش طینت و خوش
رفتار و خوش کردار باشد
۳۸ — باید عامل قوی هیکل باشد و
ضعیف البنیه نباشد باین معنی که قوی
القلب باشد تا بتواند بر ارواح غلبه
پیدا کند
۳۹ — چشم او معیوب و نزدیک بین
نباشد و دارای قوۀ کهربائی باشد یعنی

جذّاب باشد

۴۰ـ گوش عامل نباید کر باشد

۴۱ـ عامل باید از ارکان اربعه معیوب نباشد

۴۲ـ عامل باید بخیل فتّان نباشد

۴۳ـ عامل باید کاهن وقاتل نباشد

۴۴ـ عامل باید باقبال وادبار دنیا اهمیت ندهد ومانند کوه پابرجا وثابت الایمان باید بوده باشد

وامّا علمیات احضار

اوّل انکه ـ باید عامل سه روز روزه بگیرد وترک حیوانی کند وشرط است که ده

در زمان احضار
روزه عامل

[illegible]

این سه روز موقع افطار روزهٔ اشرا باید زیرهٔ کرمانی بوداده بگشاید و بعد از غیر حیوانی هرچه میل دارد بخورد

دوّم آنکه — پس از این سه روز باید هفت روز دیگر را هم با این سه روز متصل نماید لیکن بدون روزه که آخرین عملیات است یعنی فقط و فقط میتوان گفت که دورهٔ ریاضتش ده روز است که سه روز با روزه و هفت روز بدون روزه است که نیز باید با ترک حیوان باشد و باید از اوّل این هفت روز با اذن و اجازهٔ استاد صاحبِ عمل بمندل بنشیند و شرط است که لباس او

در این هفت روز زرد بوده باشد حتی آنکه
جوراب و دستکش و هم باید زرد باشد

مندل کشیدن

سوم آنکه — باید در مندل بنشیند
و مندل را باید حتی الامکان جائی قرار
دهد که از تفرقهٔ حواس مصون و محفوظ
بوده باشد و باید مندل را گرد بکشد و
بهتر آنست که بدواً با پرگار باشد و بعداً
روی همان خط پرگاری را با کارد دسته
فولادی خط قرار بدهد ولی باید مندل
را فراخ بکشد که موقع خواب خیالش
راحت باشد و آسوده باشد و شرط است
که روی دستهٔ کارد هم چهار اسم مخصوص

روی زمینی

کنده

جنب شدن در مندل

کنده باشد و در میانه مندل باید جای خواب
برای خود قرار بدهد و احتیاطاً هم بهتر است
که معادل نیم ذرع در اطراف محل خواب
جای داشته باشد - و شرط است که اگر
در مندل خوابید و جنب شد باید فوراً
برخاسته و خود را به آب برساند و غسل
کند - پس از آن هم برای زکواة این کار سه
مرتبه سورهٔ مبارکهٔ یس را بخواند و برای
گرد کشیدن خط بهتر است که یک میخی
را بزمین فرو برده و سپس با یک ریسمان
باریکی که یک سرش را بمیخ هموار کرده باشد
بدور میخ بهر اندازه که اراده دارد

میکرداند وبعد روی همان علامت را با کارد
خط قرار میدهد که ابدا آن خط کج و نا
هموار نبوده باشد

چهارم آنکه — باید خط دایرهٔ مندل را

تفصیل هفت کارد

بهفت قسمت تقسیم نماید و سر هر قسمتی از آن
قسمتها یک کارد فولادی تمام فولادی بکذارد
باین قسم که اگر قصدش از عمل برای خودش
هست دم کاردها را بطرف توی مندل قرار
بدهد یعنی کاردها را بقسمی بخواباند که دم
آنها بطرف توی مندل باشد واگر عمل را
برای مردم وخدمت بخلق میخواهد که باید
کاردها را قسمی بخواباند که دم تیغ کاردها بطرف

بیرون

بیرون مندل باشد
پنجم آنکه — عامل باید برای این هفت
شب هر شبی هفت عدد شمع کافوری تهیه کند که
در موقع تاریکی شب از اول شب تا به اذان صبح
وظهور نور آفتاب تمام آن هفت شمع بسوزد - و
شروط نصب شمعها و روشن آنها این است که باید
هفت شمع را در اطراف بیرون مندل روشن کند
باین قسم که در مقابل همان کاردها و جلوی آنها باید
شمعها را نصب نماید که هفت شمع بطور تقسیم دور
دایرهٔ مندل قرار گرفته باشد و در روشن کردن
آنها خیلی مراقبت نماید که اگر میداند که چنانچه
آنها را یکدفعه روشن کند وتماماً سوخته میشود

ترتیب روشن کردن هفت شمع
منظم و ترتیب هفت شمع دائره

که هنوز از شب باقیمانده است باید همه را یکمرتبه
روشن نکند چهار تا را اول شب روشن نماید و پس
از کند شدن یکی دو ساعت سه تای دیگر را هم روشن
کند - باین معنی که برای شب بعد از آن شمعهای
شب پیش چیزی باقیمانند

۱) اسماء چهار موکّل که باید روی دسته کاردها
کنده شود - اینها است باططیائیل یا
جوکیائیل یاهومیائیل یاموکیائیل
و باید دو تای از آن چهار موکل را یکطرف دسته
کارد بکنند و دو تای دیگر را یکطرف دیگر دسته کارد

ششم آنکه - معزم (یعنی عامل که نظر بخواندن
عزیمه او را معزم میگویند) باید روی بقبله در

وسط

طرفین . چهار موکل باید بر طرفین دسته کاردها کنده شود

در تکلیف عامل در موقع ورود و خروج و قضاء در مندل

وسط مندل روی سجادهٔ خود بنشیند درحالیکه مجمر بخور را در طرف یمین خود قرار داده باشد - و بنا بطرفین یمین و یسار معزم معلوم باشد که در وقت ورود بمندل از جانب یسار و در وقت خروج از مندل از طرف یمین باشد - چراکه در مواقع رفع احتیاجات

هفتم آنکه - معزم باید بخورات ذیل را هنگام قرائت عزیمه تدخین نماید -

در تعیین بخورات ایام توقف در مندل

بخورات این است

۱ کندر - ۲ وشق - ۳ حسن لبان - ۴ دهن بسته -
۵ دهن باز - ~~فلفل سفید~~ ۶ فلفل سیاه - ۷ فلفل سفید
۸ زعفران - ۹ عود صلیب - ۱۰ عود هندی - ۱۱ برگ مورد
۱۲ جدوار - ۱۳ جند بید ستر - ۱۴ مغز هبل - ۱۵ گل رنات

گل سرخ ۱۶ - اسپند ۱۷ - پاذزهر گاوی ۱۸ - پاذزهر بزی ۱۹

سندلوس ۲۰ پوست پرتقال ۲۱ - تمام اینها را باید نرم بکوبید و

در ظرفی آماده در مندل ضبط نماید که در موقع دود نمودن

بکار برد

هشتم آنکه معزم باید تمام بیست و چهار ساعت

شب و روز را هفت قسمت تقسیم نماید که هر قسمی

تخمینا سه ساعت و بیست و پنج دقیقه میشود که

بمجرّد ورود بمندل باید شروع بخواندن عزیمه نماید

باین قسم که در هر قسمتی از آن هفت قسمت باید

هفتاد و یک مرتبه عزیمهٔ معیّنه را بخواند یعنی

در هر سه ساعت و ۲۵ دقیقه ای مکلّف است

۷۱ بار عزیمه را بخواند ولو آنکه در ظرف یک ساعت

باشد که

راجع بزمان خواندن عزیمه و تعیین وقت

باشد که مابقی وقت او از آن قسمت آزاد است
پس در هر قسمتی از آن قسمتهای هفتگانه مقدار
زیادی از وقت آزاد را معزم دارد که در آن مدتهای
آزادش هر کاری که میخواهد میتواند بکند ولو آنکه نواختن
تار و امثال ذلک باشد - امّا از مندل خارج نشود
و در همان مندل هر کار دارد باید انجام دهد - مگر در موقع
ضرورت که برای قضاء حاجت و تجدید وضوء است
که مستثنا است **واما راجع بخواب معزم** فقط
و فقط زمان خواب و همان قسمتهای باقیمانده
از سه ساعت و ۲۵ دقیقه هر قسمتی است که باید
خواب بکند - یعنی خواب طولانی از برای او
نیست - فقط بهمان قدریکه از خستگی فوق العاده

راجع بخواب
معزم در مندل

نجات باید باید اکتفا بنماید - منتها برای اینکه
خواب او را نبرد باید مأموری مخصوص را بجهت
انجام اینگونه ضروریات قبلا تعیین کرده باشد
خلاصه - باید بقسمی مراقبت بنماید که بمجرد
رسیدن قسمت بعدی از هر قسمتی از اقسام
هفتگانه ۲۴ ساعت مشغول خواندن عزیمه
بشود - البته در اینجا از لوازم شخص معزم است
که ترتیب نوم و یقظه اش را قسمی بدهد که
هیچگونه غفلت بعمل نیاید

واما آتش بخورات

تعیین آتش بخورات

باید از ذغال رز یعنی مو بوده باشد که نیز ممکن
است در همان اطاق که مندل در آن ترسیم شده

دربکلیف خادم

تهیهٔ ذغالش را بنماید که بهیچوجه موجبات تزلزل خاطر در او راه نیابد - چرا که اصل کلی در نیل بمقصود همانا جمعیت خاطر و صَرف تمام همت است بر وصول بمقصود بوده باشد **واما خادم معزم** باید شخص امین و دلسوز و محب معزم بوده باشد واما تکلیف او این است که در وقت خواندن عزیمه در اطاق معزم نباید و دائماً مراقب احوال معزم بوده باشد که چنانچه احیاناً از برای معزم اتفاقاتی رخ بدهد و یا احتیاجاتی پیدا نماید باید خادم حاضر باشد بلی خادم در وقت فراغت معزم میتواند در اطاق او بیاید ولی حق دخول در مندل را نخواهد داشت

واما اثار برخورد هنگام عمل

خلاصه تا قبل از شب چهارم هیچ بروزاتی رخ نمیدهد تا انکه در شب چهارم از اول شب خوف وترس و واهمه بر معزم غلبه خواهد کرد واو را خیالات فرا خواهد گرفت و پاره واقعات از قبیل بارندگی ورعد وبرق وطوفانهای شدید وخراب شدن مکانهای اطراف تو قفگاه را احساس خواهد نمود ووقوع سیلهای عظیم را مشاهده خواهد کرد هیچ دغدغه بخاطر راه ندهد واز حرخواندن عزیمه باز نماند وترس وبیم را بهمت پیر روشن ضمیر خود وبنور ولایت مطلقه ولایت بخش عالم امکان علی علیه السلام

آثار شب چهارم

از خود

ازخود دور بنماید که ازبرای آنها حقیقتی نیست
وبسوای خیال چیزی دیگر نمیباشد **واما**
شب پنجم حیوانات درنده وگزنده با و
حمله ورخواهند شد وبانواع واقسام مختلفه
هرساعتی بنوعی مخصوص براو ظهور خواهند
نمود بازهم نترسد که ابداً دست تصرف آنان
ازاو کوتاه است وبهیچوجه باو آسیبی نمیتوانند
برسانند چراکه ازبرای آنها حقیقتی نیست و
بغیر ازخیال چیزی دیگر نمیباشد **واما**
شب ششم بازهم خوف وواهمه برمعزم وارد
نموده وازقبیل جنگ وجدال ونهب وغارت
وتوپ وتفنگ وکشتارهای فوق العاده ازبرای

او جلوه گر خواهد شد - ابداً نترسد که جز
خیال چیزی دیگر نیست واما در شب
هفتم در سه ساعت و ۲۵ دقیقهٔ اول
شب خبری نیست ولی همینکه داخل
در قسمت دوم ~~شب وقت شب~~
وقت شد اشکالی بر او ظاهر میشوند
و اورا نصیحت و دلالت میکنند ابداً
گوش بحرف آنان ندهد و مشغول خواندن
عزیمه اش باشد - بهمچنین تا ساعت آخر
اشکال مختلفه از قبیل پدر و مادر و جد
و جده و خواهر و برادر و اقوام و یا مخصوصاً
بشکل استاد و مرشد بر او ظهور میکنند

ابداً او

ابدا هیچ ملک از اهنا اعتنا نکند تا آنکه بسه
ساعت و ۲۵ دقیقه اخری برسد که در
اینوقت شخص پیرمردی ملبس بلباس قرمز
بر او ظاهر میشود و قرآنی در دست دارد که
شاید بتواند بوسیله قسم دادن بقرآن
اورا از عمل منصرف نماید - باز هم اعتنا
نکند که طولی نخواهد کشید پس از آن پیر
مردی دیگر ملبس بلباس معزم بهمان رنگ
وهمان فورم بر او ظاهر میشود عامل باید
فوری از او احترام نماید ولیکن از مندل
خارج نشود - آن پیرمرد از معزم سئوال
میکند و میگوید فرزند من از این زحمتی که

شما کشیده اید چه نتیجه میخواهید که بشما بدهم
از زر خالص بقدر کفایت بشما تقدیم نمایم یا
اینکه کیمیا را بشما بدهم - بلکه هرچه میل
داری حاضرم بشما بدهم که آتیهٔ شما تامین
گردد - عامل باید بگوید که من این زحمت
را برای ارواح مقدسه متحمل شده ام که
با آنها ارتباط پیدا کنم - بعداً همان پیرمرد
شروط مرقومهٔ قبل از این را باو قرار داد
میکند که میباید در این شروط پا برجا
باشی و بعد سئوال میکند که آیا این
عمل شریف را برای خودت میخواهی یا برای
دیگران در اینجا عامل مختار است -
برای

ولی اگر از اول وورود بر عمل دم تیغه کارد ها را رو
بطرف خود و دسته مندل قرار داده که باید
برای خودش باشد و هرگاه رو بطرف بیرون
مندل گذارده باشد که برای دیگران است
مقصود این است که این عزم را باید از اول
ملتفت باشد تا هر نحویکه معمول داشته حالا
هم مطابق همان جواب بگوید پس از آن پیر رد
مطابق گفته معزم رفتار میکند - که اگر برای
خودش خواسته باشد است که انگشتری
باو میدهد و اگر برای دیگران خواسته
است که قدری از موی سر خود باو میدهد
ولی باز هم معزم باید ملتفت باشد که عزیمه اش را

را کماکان بخواند و با تمام رساند و پس از اتمام
از طرف دست چپ خارج شود - چنانکه
وقت ورود از طرف راست میبایست
وارد مندل بشود - بلی پس از خروج از
مندل باید فوری در مقام حفظان شیء
ماخوذ از پیر مرد بر آید باین قسم که آن چیز را
در جائی پنهان کند که مادام العمر چشم احدی
بر آن نیفتد و بعداً از جمله تکالیف معزم
آن است که تا بست و یک روز در مقام کشف
مطلب بر نیاید و با ئینه نگاه نکند
پس از انقضاء ۲۱ روز ائینه بکرے بگیرد
وطلسم ذیل را بر روی آن نقش کند باین ترتیب:
نقش صفحهٔ مقابل است

یا طـــــرطیائیل

۱۱۸	۱۲۱	۱۲۴	۱۱۱
۱۲۳	۱۱۲	۱۱۷	۱۲۲
۱۱۳	۱۲۶	۱۱۹	۱۱۶
۱۲۰	۱۱۵	۱۱۴	۱۲۵

یا موکیائیل — یا هومیائیل

یا جوکیائیل

وبعد اینه ولوح را هم روی دو قطعه کاغذ علیحده
نقش نماید باین نحو وبعد سائل باید سؤال خود را

۱۳۱	۱۴۲	۱۳۷	۱۴۴
۱۳۶	۱۴۵	۱۴۰	۱۳۵
۱۴۶	۱۳۹	۱۳۲	۱۲۹
۱۴۳	۱۳۸	۱۴۱	۱۳۸

باین قسم از عامل تقاضا جواب نماید تقاضا کنند

۲۲۷	۲۳۰	۲۳۳	۲۲۰
۲۳۲	۲۲۱	۲۲۶	۲۳۱
۲۲۲	۲۳۵	۲۲۸	۲۲۵
۲۲۹	۲۲۴	۲۲۴	۲۳۴

فلان پسر فلان زادهٔ فلانه اجازه میدهم

که جواب سؤال یا سؤالات مرا - شافی
وکافی بعامل بدهید - وهرگاه بیش از
یکنفرند - باینقسم تقاضا کنندگان
فلان وفلان اجازه میدهیم که جواب
سؤالات مارا - شافی - وکافی بعامل
بدهید - وعلت نوشتن سؤال هم
این است که باید از قلب خارج شود و
بعرصهٔ شهود بیاید تا بتوان در مقام
جواب برآمده وحقیقت امررا اظهار بدارند
واما وظیفهٔ عامل در وقت
اخذ جواب باین نحو است
که باید رو بقبله بنشیند وآئینه راکه آن

لوح بر روی آن نوشته شده بفاصله یک و نیم
الی دو متر و دو متر و نیم دور از خود **واما
تقاضا کننده** باید قسمی بنشیند که فیمابین
عامل و آئینه واقع شود - و شرط است که
کاغذ را که تقاضاهای خود را بر روی آن نوشته
است تا کرده (بقسمی که عامل بر مطالب آن
واقف نشود) پیش روی خود بگذارد و بعد
هفت پاره نان در اطراف آن کاغذ بچیند و هم
چنین در اطراف آئینه نیز هفت پاره نان
بچیند و در اطراف هر پاره از نانها هم با
نوک کارد و یا با انگشت سبابه یک دایره
از چپ براست بکشد و نیز در اطراف همه آنها

هم یک دایره بکشد ونیز نسبت با آئینه هم همین کار را
بکند وبعد انگشت سبابه را شخص سائل بر روی
کاغذ تقاضای خود بگذارد وبخواندن سورهٔ مبارکه
توحید بدون بسمله مشغول بوده باشد- بعداً عامل
باید باتمام توجه چشم خود را به آئینه خیره کند
وبخوبی متوجه باشد وبعبارهٔ اخری دیده بدوزد
ودرضمن هم انگشت سبابه اش را به لوح اولی که خانهٔ
اولش د و علی است بگذارد وآنخانه راکه انگشت
گذارد برند ارد وباز دیده بر آئینه بدوزد وببیند
چه چیز ظاهر شده است یانه هرگاه نوشته شده
است که ما حاضریم برای جواب فیها المراد والا
باز باید انگشت سبابه اشرا روی همانلوح بروی

یکی از خانهای آن بگذارد و همان کار را بکند ولیکن
هر خانهٔ را که انگشت گذارده است باید دیگر او را
محسوب ندارد و دور از نشان کند و ببیند که
بکدام خانه حاضر میشوند - خلاصه هرگاه این
لوح را عملی کرد و حاضر نشدند بلوح دوم شروع
کند و مانند لوح اوّل معمول دارد و اگر نیز
اثری نکرد امر کند سائل انگشت بگذارد و همان
نحو معمول دارد که بیکی از خانه ها حاضر میشوند
و جواب میگویند و اگر احیاناً بهیچ یک از خانها
حاضر نشدند شکی نیست که نقصانی در مقدمات
بعمل آمده است ولی شرط است که در تمام این
مدّت بخور مخصوص بان تدخین شود و بخور

آن همان بخوری است که در مندل میسوختند آتش
بسوای باذرهر بج که در اینجا لازم ندارد توضیح
چون از برای این عمل چهار موکل است و هر چهار خانه
هم از این دو لوح متعلق بیکی از آنها است و ما نمیدانیم
که قسمت هر موکلی کدام خانه ها است چون چنین
است باید نسبت بتمام خانه های آن دو لوح عمل
مذکور را بنمائیم تا حاضر شوند - غرض اینست که
خطی سفید ظاهر میشود که ما حاضریم جواب بگوئیم
~~بلی چون این موکلین ارواح رجال الغیب و یا اصحاب~~
مامورین و موکلین ارواح رجال الغیب و یا اصحاب
کهف میتوانیم قائل باشیم که آنها هم از ارواح مقدسه
اند و اما بعد از حضور البته در همان آینه

خطوط

خطوط سفید ظاهر شده وعامل بدون کم وزیاد
اهنارا جسائل انتقال میدهد ولی پس از اتمام خود
ارواح مقدسه روی همان آئینه اخطار میکنند
که (تمام) بالفظ که باین معنی باشد - واما یکی
از مطالب مهمه این است اگر عامل بتواند هفت
روز ریاضتش را درزیر قبه وتحت بارگاه عرش
اساس حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له
الفداء قرار بدهد بعلاوه اینکه ان خوف وترسها
از او زایل میشود هیچ ملک از ان وقایع مخوفه فوق
العاده هم براورخ نخواهد داد وبیرکت تربت
مطهر وذات مقدس ان بزرگوار باندک توجهی
بمقصود خود نائل خواهد شد رَزَقَنَا اللهُ فِی الدُّنیا

زِیارَتَه وَفِی الْاٰخِرَةِ شَفاعَتَه وَمُرافَقَتَه بِفَضْلِه
وَمَنِّه وَکَرَمِه وَجُودِه وَرَحْمَتِه لِاَنَّهٗ اَرْحَمُ الرّاحِمِین

واَمّا عزیمه این است

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی سَخَّرَ الشَّیاطِینَ اَجِیبُوا
اَجِیبُونِی الطّالِبُونَ الطّالِبُونَ مِیمزا
قُرَیْشٍ جَنا هُوشٍ جَنا هُوشٍ کَنُوشٍ مَلِکِ
الْحِجابِ اُحْضُرْ تَحْتَکَ جَبَّلَکَ سَنْ الْسَن
اُحْضُرُوا یا پادِشاهِ بَکْتانُوشٍ یا مالِکَ
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ یا صاحِبَ الْجِنِّ و
الْاِنْسِ اَخُولَ اَخُولٍ تاجِ مَلِکِ بَجْیا
بَجْیا ساعَةً ساعَةً کَهْلاً کَهْلاً مَهْلاً
مَهْلاً حَتْماً حَتْماً حَثِیاً حَثِیاً بِحَقِّ

میمون

مَيْمُونٍ حَبَشِيٍّ وَمَيْمُونٍ زَنْكِيٍّ وَمَيْمُونِ
اِبْنِ الْمَيْمُونِ هَاهِيًّا هَاهِيًّا بِجُنْدٍ وَمَلَكٍ
بِيلَاهُ بِيلَاهُ كُونِي بَخْتِيًّا بَخْتِيًّا تَشْكُرُوا
بَرْ زَنْكِي اِنْ كُنْتُمْ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا
اَوْ مَجُوسِيًّا اَوْ هِنْدِيًّا اَوْ شَرْقِيًّا اَوْ غَرْبِيًّا
اَوْ يَمَنِيًّا اَوْ يَسْرِيًّا اَوْ اَحْسَنَ الْمَجُوسِ
وَالْمَجُوسِيَّةِ وَالنَّصْرَانِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ
فِي قُلُوبِ بَنِي اٰدَمَ وَبَنَاتِ حَوَّا عَزَمْتُ
عَلَيْكُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ تَوْرٰيةِ
مُوسٰى وَبِحَقِّ اِنْجِيلِ عِيسٰى وَبِحَقِّ
زَبُورِ دَاوُدَ وَبِحَقِّ صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ وَ
بِحَقِّ فُرْقَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ

اَن تعبثون الى مجلس هذا بحق انكوش
وَننكوش وحبوش انه لقسم لو
تعلمون عظيم امتنوهن فاجروهن
فاجروهن باهيا هليكا مليكا
بقيطا طارشا طورشا يارحمن يارحيم
اجيبوهن اذهن تعطي بجرمة متمسهو
طلح وبجرمة سليمان بن داود و
نقش الخاتم وما فيه اقضوا لها
حاجتي والا فسلط الله عليكم
شواظ ملائكة من نار ونحاس
فلا تنتصران يضربون وجوهكم
واديكم انه لقسم لو تعلمون عظيم

سموت

سَمّوثٌ مَمّوثٌ آسماپاپی
سَمّوثٌ مَمّوثٌ آسماناپاپی

(تمّت العزیمة)

توضیح دیگر هرگاه سئوال توسط دیگری است وسائل حاضر نیست باید یک نشان وعلامتی از آن سائل غایب اتّخاذ نماید که بجای انگشت سائل که میبایست روی کاغذ سئوالش بگذارد روی کاغذ سئوال بگذارد والسّلام خیر ختام

توضیح [illegible]

خاتمه

در بعض ختوم مجرّبه وعملیات مهمّه متفرّقه مورد لزوم که در بسیاری از کتب ذکر نشده است عمل مجرّب

في طلب الجاه ومنصب العالي وتسخير قلوب السلاطين والامراء وعوام الناس بجهت حصول این مراتب باید بعد کبیر بخواند وعدد کبیر این اوراد پنجاه و هفت هزار و دویست و سی نوبت الله در مدت یکصد و بیست روز هر روز چهارصد و هفتاد و هفت روز نوبت بخواند و در آخر ایام که ختم باتمام رسد باید شیرینی تصدق کند که اثر اجابت ظاهر گردد ولو آنکه ایام ختم [باتمام نرسیده که اثر] ظاهر گردد ولی باید ختم را باتمام رساند تا آن مرتبه باقی باشد. و اگر بعد کبیر نتواند عمل کند **عدد وسیط** را در یک مجلس بخواند و آن هشتصد و هشتاد و هشت مرتبه

[margin:] شیخ [illegible]

است و عدد

است وعدد خاتم ده عدد است وعدد صغیر
هفت مرتبه وخاتم خاتم سه بار است امّا
باید بعد دخاتم تا چهل روز باید بخواند وبعد
خاتم خاتم را که سه مرتبه است باید ورد کند
تا بجاه ومنصب عالی برسد واین یکی از اعمال مجرّبه
است وازخواص این آیات شریفه آنست
که اگر کسی معزول شده باشد وازامیر ووزیر
وسلطان وقت متوحّش ومتزلزل وترسناک
بوده باشد وخواهد که آن بزرگ را مسخّر کرداند
ودر نظر عوام النّاس عزیز ومحترم نماید باید
بخواندن این آیات شریفه اقدام ومداومه
نماید محمّد تمیمی که جامع این آیات

است میگوید مرا عمی بود که در نزد خلیفه مقرب
و مورد قبول او – غمازی کردند تا انکه او را از
عمل معزول نمودند و بزندانش بردند و بروی
خشم گرفته و او را از نظر خلیفه انداختند بحدی
که درباره او احتمال قتل میدادند – چون
کار بدینجا انجامید این آیات را نوشتیم و نزد
او فرستادیم بمداومت ان قیام نمود – شب سوم
خلیفه خواب سهمناکی را دید و خلاصش کرد
و بجاه و منصب عالی رسانید و او را مورد
الطاف بیکران خود قرار داد – و چند منصب
دیگر هم باو داد و قسمت عمده زندانیان را
هم بطفیل او نجات داد –

چون کسی خواسته باشد در نزد سلاطین
عزیز و مکرّم باشد و ملوك و امرآء و بزرکان
دیار مطیع او کردند و مرتبه اش بلند کردد و
اکر در قرائت عزلت و خلوت اختیار کند و
ترك اختلاط نماید و در حین خواندن بخور
هفت کوکب بسوزد وحوش و طیور و موذیات
منقاد و مطیع او کردند و از مخلوقات هیچ یك
سر از امر او و فرمان او نپیچند و فرمان او را
امتثال نمایند و خواص این آیات زیاده است
که در اینجا ذکر نمیتوان نمود
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ تا آخر – و بعد بگوید

وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّى جَاعِلٌ
فِى الْاَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓا اَتَجْعَلُ
فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ
الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ
نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّىٓ اَعْلَمُ مَا لَا
تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَاۤءَ كُلَّهَا
ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ
اَنْبِئُونِى بِاَسْمَاۤءِ هٰٓؤُلَاۤءِ اِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ
لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَيْنَاهَا
اِبْرَاهِيمَ عَلٰى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ

مَنْ نَشَاءُ

مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ
لَقَدْ جَاۤئَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ فَإِن
تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ، وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ
أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ
إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ
قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي
حَفِيظٌ عَلِيمٌ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ
فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ

نُصِیبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَآءُ وَلَا نُضِیعُ
اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ
اِدْرِیسَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا وَ
رَفَعْنَاهُ مَکَانًا عَلِیًّا اُولٰئِکَ مَعَ
الَّذِینَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ
مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ
وَمِنْ ذُرِّیَّةِ اِبْرٰهِیمَ وَاِسْرَآئِیلَ
وَمِمَّنْ هَدَیْنَا وَاجْتَبَیْنَا اِذَا تُتْلٰی
عَلَیْهِمْ آیَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا
وَبُکِیًّا

بجهت فتح وگشایش دعای ذیل را در ساعت
سعد بنویسید و با هفت پارهٔ نمک همراه بدارد

وذکر خواندن را هم حتّی الامکان با حضور قلب
بخواند که ابواب وسع بر روی او باز شود ولابد
است که از خوردن مسکرات تا چهل روز اجتناب
نماید تا موجب ظهور آثار گردد والّا آهن سرد
کوبیدن و زحمت بیهوده کشیدن است - چرا که
موکّلین این لوح مبارک از ارواح مقدّسه اند
که مخصوصا از مستعملین مسکر و آکلین ربا
(یعنی از آخذین فرع پول) بغایت متنفّرند
که باید عامل این عمل و حامل این لوح این دو صفت
را نداشته باشد - و امّا بعد از چهل روز هم اگر
نیز حامل این لوح از شرب مسکر اجتناب
نماید روز بروز ابواب فتح و فیروزی بروی او

مفتوح میگردد ونیز شرط است که هر اثری را
که مخصوصاً در مدت چهل روز مشاهده
مینماید از ذکر آن برای اشخاص خودداری
نماید لوح مبارک این است



عزمت علیکم واقسمت علیکم یا ارواح
المقدسة الموکلة بهذه الاحرف النورانیة
واللوح المبارک ان تکونوا معاونین لجلب المنافع
من الحلال

مِنَ الحَلالِ اِلى الحامِلِ بِحُرمَةِ الألفِ وَ
اللام وَالهاءِ وَالكافِ وَالباءِ وَالعَين
والحاءِ والطاءِ والسينِ والنونِ والراءِ
والصادِ والميمِ وقافِ القُدرةِ الكامِلةِ
وَما حَوت مِنَ الأسرارِ المَخزونةِ وبحرمةِ

ال ف	١٣ ام	٩٠	١٨١	ووا	١٩٩	١١
١٧١	٩٥	١٠ع	٢٠١	ى		
ط	س س	١٠١				

وبحرمة ههه
هه ... ععععع و وه ص م
واما ذكر ايام چهل روز - همه روز بعدد
جمل كبير بگويد **يا مفتح الابواب**
ودر وقت خواندن ذكر ذات مقدس

٧ ،ايه ٥

علی علیه السّلام را مانند آفتاب عالمتاب که تمام ممکنات را احاطه کرده باشد قلبا باید تصوّر بنماید وگاهی از تصوّر مذکور غفلت نکند تا ابواب فتح بروی عامل مفتوح گردد

ایضاً للفتح چنانچه کسی خواسته باشد ابواب فتح وفیروزی بروی او باز شود چه نسبت بخود وچه نسبت بدیگری این لوح مبارک را در ساعت اول روز یکشنبه از نصف اوّل هر ماهی که بوده باشد بنویسد وبر بازوی خود ببندد وهم روز هم تا نوزده روز روزی نوزده بار ذکر مخصوص این را با

ایضاً برای گشایش

همانا شروط لوح قبل مداومت نماید که هنوز ایام نوزده گانه بسر نرسیده است که ابواب فتح و فیروزی بروی عامل باز خواهد شد و ذکر آن این است

بسم الله الرحمن الرحیم

فَرْدٌ – حَیٌّ – قَیُّومٌ – حَکَمٌ – عَدْلٌ قُدُّوسٌ – سَیَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً (خلاصه هم ملتفت باین معنی باشد که خداوند بزودی سختی را باسانی بدل خواهد نمود لوح در دو صفحه اسرروی ورق است

نقوش الوح ات

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

هو یا هو یا هو

یا الله یا الله یا الله

افتح علی ۳۴ الفتاح

والعصر انسان انه

الوسیع

سبحی ۷۳ الله ۷۶ ع س ۲۰۰ ۱۲۶۵ ۱

افتح علامت ... ۲۴ ...

بخت کشای دختران

هرگاه دختر باکره بختش بسته باشد وخواسته باشند زوج مناسبی ازدواج کند - هرگاه خودش بتواند باید تن ولباس خودرا پاک و پاکیزه کرده - وبقصد اجابت دعا غسل بکند وبعدا دو رکعت نماز بجا آورد وبعد از نماز یک مرتبه سوره مبارکه یس و یکمرتبه سوره سبح اسم ربک الاعلی بخواند

برائے جعفر

و برای هفت چشمه بند مد و این عمل را تا سه روز ادامه دهد و پس از سه روز آن آبها را ببرد به حمام — پس از شست و شوی بدن آنها را بر سر و تن خود بریزد — و آن موکول به آن است که مقداری از آن آب بیرون نریزد — و آن موکول به این است که مقدار آبها را کم قرار بدهد که فقط به سر و تن او ریخته شود و پس از آن این لوح را همراه داشته باشد و شبها زیر متکای خود بگذارد که طولی نخواهد کشید که خداوند منان بکرم خود زوج مناسبی از برای او خواهد فرستاد

ولوح مزبور اینست

ولقد خلقنا	من كل	زوج	اثنين
اثنين	زوج	من كل	ولقد
زوج	اثنين	ولقد خلقنا	من كل
من كل	ولقد خلقنا	اثنين	زوج

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِرَحْمانِيَّتِكَ الَّتی خَلَقْتَ الْخَلْقَ
وَجَعَلْتَ لِكُلِّ زَوْجٍ اثْنَيْنِ وَبِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ
وَعَوْنِكَ وَجُودِكَ اِجْعَلْ لی زَوْجاً صالِحاً فِی
الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلی كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ

بلی هرگاه نویسندهٔ این لوح خود دختر بوده باشد
عبارات بنحویست که ذکر شده واما چنانچه دیگری
بنویسد باید باین نحو باشد که تغییر در ضمائر
آن داده شود - وآن اینست اللّهمّ انّی اسئلك
برحمانیتك التی خلقت الخلق وجعلت لکلّ زوج
اثنین وبفضلك ورحمتك وعونك وجودك ان تجعل
لفلانه ابنة فلانه زوجا صالحًا لها فی الدّنیا والاخرة
انك علی کلّ شیءٍ قدیر وصلی الله علی محمّد واله الطاهرین

ایضًا بخت کشای غیر دختر باکره

بخت کشای غیر باکره

هرگاه زنی شوهرش فوت کرده باشد ویا اورا طلاق
داده باشند باید هفت روز روزی هزار ویك سورهٔ
اخلاص باین نحو بخواند که سورهٔ اول را با بسم الله

ودما بقی را بی بسم الله و روز هفتم بقدر
مقدور بر هفت نفر فقیر متدین چیزی
انفاق کند و از آنها بخواهد که در حق
او دعا کنند که خداوند حاجت او را برآورد
و بعد هم این لوح را نوشته همراه کند طولی
نمیکشد که خداوند شوهر مناسبی از
برایش میفرستد **لوح اینست**

یا جبرائیل

۴۴	۹۹	۲۲
۳۳	۵۵	۷۷
۸۸	۱۱	۶۶

یا عزرائیل

صالح لها الا ان الله قادر علی کل شیء و رحیم

بکل شیء ووهاب له وهوارحم الراحمین

ایضاً بخت کشائی هرگاه زنی خواسته باشد شوهری مناسب حال او از برایش پیدا شود باید پس از غسل کردن با لباس طاهر و بدن پاک درجائی تنها بنشیند و همه روزه تا یازده روز هر روزی چهارده مرتبه صلوات بفرستد و بعد پانصد و یکمرتبه هفتاد یکمرتبه بگوید **یا مفتح الابواب** و باز چهارده مرتبه صلوات بفرستد و بعد دعا کند که خدا وندا بکرم خود شوهری مناسب حال نصیب من کن و روز اخر هم چیزی از مال خود بفقیر مستحق صدقه بدهد

مجرب است

کند واین لوح را هم از روز اول باید همراه
داشته باشد تا ابواب فتح بروی او باز گردد
البته در تمام موارد عامل باید ملتفت جمله
های ادعیه بوده باشد تا هرکجا که باید
تغییر عبارت داده شود مانند ضمائر
وتانیث وتذکیر الفاظ) غفلت
نشود که بات جهت اینکه بسیاری از ادعیه
والواح منتج نتیجه ومثمر ثمره نمیشود همانا
غفلت ازاینگونه امور است زیرا که الفاظ
قوالب معانی ومقناطیس حقایقند - تا
صورت درست نشود معنی صورت نمی
بندد . لوح مذکور این است که باید

اولا خانهٔ وسط را که سیاه شده است

باید برای ذکر مطلب

باز بگذارد که بعد از اتمام

لوح در آنجا باین عبارت

۸	۱۸	۴
۶		۱۴
۱۶	بحق یا بدوح	۱۲

ذکر حاجت کند (الهی شوهر مناسب حال

فلانه ابنه فلانه روزی او کن بحرمة این

لوح مبارک (وثانیا آنکه باید لوح را

بزرگ بکشد تا بتواند در وسط آن

ذکر مطلب بنماید ودر تمام خانه های

او هم باید بنویسد بحق یا بدوح که

درخانه اول نوشته شده است

در بعض امور متفرقه است

در بعض از خواص نام مبارک (الرحمن
است که بعد از مبارک الله واقع شده
چنانچه در قرآن وقوع یافته قل
ادعوا الله او ادعوا الرحمن
ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی
میفرماید بخوانید خدا را باسم الله یا
باسم رحمن – معنی رحمن بخشاینده
جمع مخلوقات – حضرت سلطان
الاولیاء علیه السلام (یعنی علی بن
موسی الرضا) فرموده اند هر که بعد
از هر نماز دویست و نود و هشت بار
بگوید – یا رحمن ، جمیع خلقان او را
دوست

عزیزی وبیان در معنی رحمن

دوست دارند و دشمنان با او مهربانی
کنند بناء علیهذا در مواقعیکه
برای تحبیب بین دو نفر خواسته باشیم
دادن دستور مذکور خیلی صحیح و بجا است
و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب
حال کسانی است که صاحب کرم باشند و
از ایشان نفع بکسان رسد و شیخ ابرهیم
در شرح خود فرموده است که هر که را مهمی
باشد که از تدبیر آن عاجز باشد باید که روز
جمعه بعد از نماز عصر بدون اینکه با
کسی تکلم کند و یا بوردی دیگر مشغول گردد
باحضور دل و توجه تمام متوجه قبله

الکفعمی للاموری

این هر دو اسم مبارک را چند آن که تواند بخواند
تا زمانیکه آفتاب غارب گردد و بعد سر بسجده
نهد و حاجت خواهد البته حاجت وی روا
گردد و از برای فتح و گشایش و محفوظ بودن
از بلاها و ایمن بودن از مکر شیطان در ربع
ذوالاربعه آن آثار غریبه است که اگر تمامًا
آنرا در شرف آفتاب نویسد یا در ساعات
سعد دیگر و با خود دارد فتح تمام مشکلات
از برای او آسان شود ولی شرط است که اولاً
همه روزه - روزی هفتصد و هشتاد و شش
بار تکرار کند و ثانیا بعد از فراغ یکصد و
سی و دو نوبت صلوات بر محمد و آل محمد

جهت گشایش

که بالاخره عامل باین عمل مستجاب الدعوه گردد
وروزی بروی فراخ وصفای باطن اورا حاصل
آید وهرهیچ کاری براو دشوار نباشد و بسیاری
از امور مشکله بردست او بازشود و فی الواقع
حلال مشکلات خود ودیگران گردد واز
برکات عظیمه این دو اسم مبارک واین دو
لوح مکرم تمام فتوحات باو روی آورند
وکلیه ابواب نعم صوری ومعنوی برروی او
باز وهیچ کار دلتنگ نشود

دو لوح این است

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

و دارندهٔ این دو مربع باید دائم با طهارت بوده باشد.

بوده باشد ولوح ها را هم باید معطر ساخته ودر پارچهٔ حریر
نفیسی قرار داده در تاج خود ویا ببازوی خود ببندد

جهت بزرگی وعزّت وجاه

ورد عظیم برای عزت و بزرگی و امثال ذلک

ودروانی دم در اعمال از بزرگان دین وارد شده
که هرکه طالب جاه وجلال ومنصب دنیاوی
بوده باشد وخواسته باشد محبوب القلوب عند
الخلق بوده وهر آرزو که دارد برآید باید بطریق
ورد روزی هزار و یکبار بگوید
اَللهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وهرگاه گفتن
همه روزه از برای او دشوار باشد تا چهل روز
عمل مزبور را بجا آورد وبعد از چهل روز آیهٔ شریفه

فوق را بطریق ذوالکتابه در مربع ذوالاربعه
بنویسد وهر روزه بآن نظر کند وشصت و شش
بار هم بخواند ان مراتب تماما از برای تحقق پیدا
خواهد کرد وهرگاه کسی بخواهد بر منصبی که
دارد باقی باشد باید مربع ذوالاربعه را

بقاء منصب

الله لطیف بعباده	یرزق من یشاء	وهو القوی	العزیز
العزیز	وهو القوی	یرزق من یشاء	الله لطیف بعباده
وهو القوی	العزیز	الله لطیف بعباده	یرزق من یشاء
من یشاء یرزق	الله لطیف بعباده	العزیز	وهو القوی

بنویسد در ساعت سعد و بر بازوی خود بندد

و در روز هم

در روزی هم ۴ بار بخواند - منتها باید در

همه جاها از شروط مقرّره منجاوز نشود که

اصل در تمام جاها تکمیل شروط است

از امور مهمه برای حسبان

و امّا راجع به نصب معزول و

امثال ذلك و جهت اداء قرض و خلاصی

از حبس و رسیدن بعملی که از او گرفته شده

باشد و طلب رحمت و دفع دشمن قوی یا

نیست کردانیدن لشکری از گرد شهری

که محاصره کرده باشند شش روز روزی

هر روزی سه هزار و سیصد و سی نوبت

بخواند و این عدد را جهت محاصره و خلاصی

از حبس و جمعیت تمام خواند اثری عظیم دارد

برای انگشتری

واگر کسے این اسما را در نگین عقیق یمنی نقش کند وباخود دارد ولی شرط است که اقلا همه روزه بعد دکمال ان که یازده مرتبه است بخواند

جهت جاه ورفعت

لوح اعظم جهت جاه نزد سلاطین وغیره

در نزد سلاطین واکابر ورفع دشمنان وحفظ از وقوع ضربات در معارك وسقوط از اسب وغیره ورفع بیماریهای گوناگون وامن از فقر ودرویشے این لوح مبارکرا که حلال المشکلات وصمصام الاعداء و سیف الاکبر ومقام الاعظم وحصن القوی وجنة الواقیه گفته اند در روز جمعه درساعت شرف مشتری یا در روز پنجشنبه یا یکشنبه

یا یکشنبه در تثلیث آفتاب یا زهره که قمر از
نحوسات دور باشد بنویسد ولوح را
بمشک یا عنبر معطر ساخته بر بازو ببندد
مجرّب است (لوح اینست)

قل هو الله احد ٢٢٠	الله الصّمد ٢٣١	لم یلد ولم یولد ٢٤٠	ولم یکن له کفواً احد ٢١١
یا بار یا جمیل ٣٠٨	یا کبیر ٢٤٣	یا مبدئ یا فہیم ٢٣٢	یا حلیم یا حنان ٢١٩
یا مهیمن یا وکیل ٢٣٣	یا لطیف یا محیط ٢١٨	یا بدیع یا نافع ٣٠٩	یا منعم یا هادی ٢٤٢
یا حی یا متعالی ٢٤١	یا رب یا مولی ٣١٠	یا سبحان یا حکیم ٢٢١	یا عزیز یا جامع ٢٣٠

وشرط است که پس از اتمام لوح چیزے بقدر
مقدور بر سادات علویّه بذل کند وبعداً

هم روزی ۵۰ بار قل هو الله احد را تا چهل روز
بخواند و بعد از چهل روز همه روزه روزی
هفت مرتبه که شش مرتبه اش را بر شش
جهت و یکی را برای حفظ باطن است ترک
نکند که در تمام آثار مذکوره مجرب و
مؤثر است و باید دارنده این لوح از
زنا و لواطه و خوردن مسکرات مادام
که با او است اجتناب نماید که اگر عیاذاً
بالله تخلف ورزد والّا که لوح را موکلین
آن از نزد او خواهند برد و باید دهنده
این لوح باید با طرف شرط کند که اگر
حاضر هست که با عمال نامشروع مذکوره

نخواهد

نزدیک نشود از برای او بنویسید والّا ابداً مرام قهراً با آن
ننماید و مخصوصاً از حامل لوح باید قول
قطعی بگیرد که بگوید اگر من بیکی از اعمال نا
شایست مذکوره نزدیک شدم اجازه میدهم
که موکّلین لوح آن را ببرند و دیگر آنکه بعلاوهٔ
بردن آن از نزد صاحب لوح - احتمال انعکاس
عمل هم میرود که یکدفعه تمام آنچه را که از آن
لوح انتظار داشته نتیجه برعکس دهد و شرح
و بسط آن در این مختصر ممکن نیست - همین
قدر اجمالاً دانسته باشید که چون این لوح
مشتمل بر اسم اعظم است باید حامل و عامل آن
نهایت ملاحظه و مراعات را در آن بنماید.

وبعبث بهر کسی ندهد وبرای هر امر کوچك
ناقابلی ننویسد ودر وقت نوشتن از
حضور جنب وحایض جلوگیری کند و
در تعیین ساعت وبخور کمال مراقبت
را بنماید وهرگز بنا اهل ندهد ودر وقت
کسالت وعدم حضور قلب ننویسد وقبل
از نوشتن لباس ومکان خود را پاك وپاکیزه
قرار بدهد ودر آن روز از خوردن حیوانی
اجتناب ورزد وحتی المقدور واز ذکر یا الله
یا هو در وقت نوشتن خود داری نکند و
کاغذ نفیس ومداد معطر ومخصوصاً
اگر بشود در جای خوش آب وهوا بنویسد

کرم برات

لوح مکرم برای هم و غم و فتح و دفع دزدان

که هرچه مراعات شروط کند اولیٰ است

ایضاً لوح مکرم بجهت هم و غم و کشایش

و اندوه و از جهت فتح در معاملات و

ایمن بودن از دزدان و دشمنان و حسودان

باید روز دوشنبه که قمر بمشتری ناظر بنظر

دوستی باشد و یا در روز سه‌شنبه منظور

بنظر عطارد و از منحوسات دور بوده

باشد بر کاغذ نفیس مذهب مهره زده

و یا بر ورق طلای معطر بنویسد و بعد

معطر ساخته حامل با خود دارد و باید

همه روزه هم بعد هو این آیه شریفه را

بخواند الم الله لا اله الا هو الحی القیوم

و اما روز اول که میخواهد لوح را همراه کند باید
دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز همان آیه
شریفه را بعدد مبارک اسم مقدس علی
که ولایت بخش عالم امکان است بخواند و
در وقت خواندن و نوشتن هم بخور مشتری
یا عطارد بر آتش گذارد که بسیار مجرب و آزموده
است ولوح این است

الم الله ۱۳۷	لا اله الا هو ۱۱۰	هو الحی ۶۵	القیوم ۱۸۷
محمود مولی ۱۸۴	یا وهاب ازل ۱۳۶	طس ودود حبیب ۱۱۱	مؤمن ۱۳۶
یس طالب ۱۱۲	مسهل ۱۳۵	عالی سید ۱۸۵	حمید ۶۲
واحد احد ۶۱	ق بدیع ۱۸۶	ص حم ۱۳۸	طسم ۱۰۹

ودارندهٔ آن باید مادام العمر از زنا اجتناب
کند وهرگاه حامل لوح کسی است که نمیتواند از
زنا خودداری کند باید قبل از دادن لوح باو
بگویند که او هم از خداوند منان توفیق حفظ
بخواهد ودر صدد برآید تا بتواند قول قطعی
بدهد والا هرگاه بطور تردید بگوید که مادام
العمر از زنا خودداری میکنم از او نباید شنید
وباید اورا حاضر کرد وقرآنرا آورد ودر یك
مجمع سفید تمیزی بگذارد وقدری بخورات
برآتش گذارد وبعد عامل اورا امر کند
بساختن وضوء وبعد بگوید حاضر هستی
که از این لوح بطور قطع ویقین استفاده

نمائی البتة قبول خواهد کرد بعد باید باو
بگوید که این قرآن است که مشاهده میکنی
ومن مجبورم که برحسب اجازه که دارم با تو قرار
داد کنم وبگویم که در این قرآن از جانب خدا
نهی شده که زنا نکنند ومخصوصاً از زنای محصنه
که معصیت آن سخت تر و عقوبت آن بیشتر
است که خداوند برای آن حدّ معلوم نموده
است - هرگاه در او اثر کرد وقول صحیح قطعی داد
که میتواند از عهده دار شود فبها المراد لوح را
برای او ترتیب بدهد والا باید از دادن آن
احتراز کند که از برای عامل خوب نیست زیرا
که هرگاه این لوح در ساعت وبا شروط نوشته شده

شکّی نیست که اقلّاً دو موکّل از برای آن
خواهند بود - والبتّه با وجود زناکاری
حامل از برای موکّلین شوا راست واجازه
داده نشده است پس باید در وقتی این
لوح را بحامل بدهند که عامل آن یقین کند
که او مادام العمر از زنا خودداری میکند و
الّا هرگاه یقین نکند نمیتواند بدهد وما
بقی شروط بنحویست که در سایر ادعیه و
الواح ذکر شده است وامّا هرگاه گیرنده
لوح کسی باشد که معتقدات او صحیح است
ولیکن در حفظ خود تردید دارد ونمیداند
که آیا میتواند خود را محافظت نماید یا نه

در اینجا لازم است که دعای خیل را باو تعلیم دهد
که بعد از نماز صبح تا هیجده روز - روزی
هیجده بار تلاوت کند که از اثر آن توفیق
خواهد یافت و بطور اطمینان ترك خواهد
نمود و قول و قرار قطعی هم میتواند بدهد
و دعای مزبور این است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ
أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي
إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ

و این دعا یکی از مجربّاتیست که هر کس هر
عمل بدی را که نمیتواند ترك کند و بآن

عمل غابد

عمل نماید موفق خواهد شد

ختم مجرّب (در حاشیه: ختم مجرب بسیار)

ختم مجرّب بسیاری از علما و اهل
ذکر در اسم اعظم اختلاف کرده اند -
هر کدامی بیک خبرے از اخبار آل محمد علیهم
السّلام احتجاج کرده وبات خبرے را دلیل
میآورند - بعضے گفته اند که در فواتح سوره
است - بعضے گفته اند در آیة الملک است
بعضے گفته اند در آیة العظمه است برخی
بر آنند که در سورهٔ مبارکه یٰسٓ است - جمعے
اتفاق دارند که در آخر سورهٔ حشر است
گروهی بر آن رفته که در ۹۹ نام باری است
ولی جمعی از ثقات نقل فرموده اند حدیثی را

از حضرت ثامن الائمه علیه السّلام که از حضرت سئوال کردند اسم اعظم در کجا و چه است و امثال ذلک تا آنکه میفرمایند بسم الله الرّحمن الرّحیم باسم اعظم نزدیکتر است از سفیدی چشم بسیاهی چشم و از برای آن خواص بسیار است که منجمله آن است که برای هر مطلبی و مهمی داشته باشد در یک مجلس هفتصد و هشتاد و شش مرتبه بسمله را بخوان ولی قسمی باید بخوانندی که در وصل آن عیب پیدا نشود یعنی که چنانچه چند عدد را بیک نفس میخوانی باید کسرهٔ زیر میم الرّحیم را ظاهر سازی و

وبباء بسم الله اتصالش دهی الا آنکه آنرا
وقف نمائی که در این مورد عیب ندارد
ولی خیلی بطول خواهد انجامید پس بهتر
همان است که در وقت خواندن اعراب
آنرا کاملا مراعات نمائی واگر بتوانی هر
چند عدد را بیکنفس بخوانی که در آخر وقف
کنی بهتر است و شرط است که در قبل و بعد
صلوات بفرستد وبهتر است که در افتتاح
واختتام آن یکصد وده مرتبه بعدد نام
مبارک علی علیه السّلام صلوات بفرستی
وذکر مطلب کنی وبهتر است که شخص عامل
درهنگام اشتغال بامربّع آنرا هم درمقابل

در مقابل روی خود روی سجاده اش بگذارد که از
جهت جمعیت حواس دخل تمام دارد و بعلاوه
روحانیت آن را در عامل نیز دخل تمام است
و مربع آن اینست

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

جهت استخلاص
از حبس و از بلایا
شدائد

جهت استخلاص چنانچه کسی در حبس باشد و یا مهمی داشته باشد در یک جلسه با حضور تمام هفتصد و هشتاد و شش بار بگوید **نَجَاةً مِنكَ یا سَیِّدَ الكَریم**

نجنی وخلصنی بحق بسم الله الرحمن الرحیم

ایضاً بجهت خلاصی از دست ظالم وحصول مطلب از آنشخص در خلوت هفتاد وسه مرتبه همان کلمات را بخواند وپس از اتمام هم سه مرتبه صلوات بفرستد واز خداوند ابراز حاجت بطلبد برآورده است

بجهت هلاک ظالم هرگاه کسی از شخصی در اذیت باشد ونتواند بهیچ وجه دفع شر او را از خود بنماید پس از اینکه مسلم شد که آن شخص بدون سبب وجهت در ظلم کردن واذیت کردن آن شخص باقی است باید بنیت

بجهت دفع ظالم و دفع شر او

دفع شرّ و رفع ظلم او و دریک مجلس او راد
ذیل را بنحو مذکور بخواند

(۱) هزار مرتبه بسم الله الرّحمن الرّحیم

(۲) هزار مرتبه الحمد لله

(۳) هزار مرتبه لا اله الاّ الله محمّد رسول الله

(۴) هزار مرتبه اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

(۵) هزار بار نفرین بر آن ظالم - یا اینکه باین
نحو اللهمّ ادفع شرّه - البتّه دفع شر او بهر نحو
که ممکن است بعمل آید و یا مخذول و منکوب
میشود و اصل مطلب این است که عامل باید
ابتداءً بسنجد و ببیند هرگاه سبب ظلم
آن شخص خود عامل است که ابداً حق نفرین
ندارد

ندارد الا آنکه من غیر جهة با او دشمنی کرده باشد که در اینمقام باید در مقام رفع شر او برآید۔ چراکه هرگاه باطناً جهت دشمنی وظلم شخص ظالم عملیات خود عامل بوده باشد که شکی نیست مؤثر نخواهد شد و بلکه نفرین در حق او وبخودش برمیگردد پس بر عامل لازم است که چه برای خود وچه برای او غیر باید از نکته موضوع مذکور غفلت ننماید که چنانچه خدای نخواسته بدون سبب وجهت بواسطه یک رنجش کوچکی که شخص از دیگری پیدا کرده فوری درصدد آن عمل برآید آنچه از برای او

خوا است بخودش بر میگردد - پس واجب است (سیاه)
که حتی الامکان عمل مذکور را هر جا اهل نادانی
دستور ندهد که ضررش به عامل خواهد رسید
برای المصروع - هر گاه کسی را صرع عارض
شده و یا بعض ارواح خبیثه او را اذیت
میکنند خواه در بیداری خواه در خواب لوح
بسم الله را بزعفران و گلاب نوشته بر بازو
او ببندند بزودی نجات یابد ولی باز هم باید
نویسنده و عامل عمل لوح بشروط مقرره عمل
نماید و در ساعات نحس ننویسد و در وقت
نوشتن از تدخین بخور متعلق بکه نه خود لوح
داری نکند و بخور متعلق با آنرا باین قسم تعیین
میتوان

برای مصروع

میتوان نمود که نام او و نام پدر و نام مادر
و نام فامیلی او را که بمنزله لقب یا کنیه است
بحساب جمل ابجد در آورد و دوازده دوازده
طرح نماید هرگاه یکی باقی بماند بخور حمل را باید
بسوزد و قس علیهذا تا آخر بروج دوازده
گانه و تعیین بخورات بقسمی است که ابتداء ذکر
شده و باینجا رجوع باید نمود و شکل لوحه کورا

بسم ۱ الله ۲ الرحمن ۳ الرحیم ۴

الرحیم	الرحمن	الله	بسم
بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهمّ اشف هذا المصروع بشفائك وداوه
بدوائك بمحمّد وعلیّ وفاطمة والحسن والحسین[۲]
علیهم السّلام یا الله یا الله یا هو یا شافی یا کافی یا معافی
برحمتك یا ارحم الرّاحمین

[۱] والتسعة من العضو من ذرّیة الحسین
[۲] والتسعة المعصومین من ذرّیة الحسین

ختم مجرّب برای دولت

ختم سورهٔ الحمد بجهت دولت وثروت وفتح ابواب
رزق ووسع وغنی ازجملهٔ چیزهای مجرّب است
چنانچه مجلسی علیه الرّحمه هم در بعض از
کتب مخصوصه خود ذکر کرده ودیگران از
علمای اثنا عشری هم متعرّض آن شده اند واثر
آن شکی نیست چراکه در سورهٔ مبارکه الحمد
اسرار وبرکات زیاد است که چنانچه ...

ختم سورهٔ مبارکه الحمد

قوم مراجعه شود معلوم خواهد گردید –
اجمالاً آنکه مدت ختم آن چهل و یکروز است
در هر روزی چهل و یکمرتبه و بعد از اتمام در
هر روز هم باید بلا فاصله این عبارات شریفه
را بگوید (یَا مُفَتِّحُ فَتِّحْ یَا مُفَرِّجُ فَرِّجْ
یَا مُسَبِّبُ سَبِّبْ یَا مُیَسِّرُ یَسِّرْ
یَا مُسَهِّلُ سَهِّلْ یَا مُدَبِّرُ دَبِّرْ یَا
مُتَمِّمُ تَمِّمْ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
ولی شرط است که در این روزه چهل و یکروز
در یک مکان و بیک موقع بخواند و در وقت
خواندن بخور متعلق بکوکب خود را بر آتش
بگذارد تا روحانیین مخصوص بعمل حضور

بهم رسانیده وباعث خوشنودی آنها بوده باشد
وهرگاه اختلاف درمکان رخ بدهد ویا در
وقت تغییری حاصل آید باید ختم را ازسر گیرد و
هرگاه هم درهفتهٔ اوّل ابواب وسع وغنی بروی
قاری باز شود نباید ختم را رها کند والبتّه
آنرا بسر برساند ونیز شرط است که حتّی
الامکان عامل این عمل در این چهل ویکروز
پیرامون مناهی نگردد وبلکه هرگاه بتواند
درهفت روز اول از حیوانی واگر دشوار است
از ذبیحه واگر نیز مشکل است از لذائذ خود بکاهد
تا روحانیت عمل غلبه پیدا کند وبهتر آنست
که کسرهٔ میم الرّحیم بسمله را به لام الحمد اتّصال

دهد که تا آخر سوره هیچگونه انفصال رخ ندهد
واگر بتواند بعد از هر سوره از چهل و یک سوره
یکبار دعای مذکور را بخواند اولی و بهتر است
و لازم است که عامل عمل معنی عبارات دعا را
بداند تا لغو نشود - چرا که این مطلب مسلم است
مادامی که شخص عامل نمیداند که چه میگوید
عمل او بلا فایده و زحمات او بی نتیجه است -
چنانچه از معصوم هم سؤال میکنند که اگر
خواننده نداند که چه میخواند و چه میگوید و معنی
دعا و قرآن را نفهمد آیا ثوابی بر آن مترتب هست
یا نه - میفرمایند و اما دعا البتة مانفعت معنای
آن باشد که چه میگوید و اما قرآن بالفرض

هم معنای انرا بدانند خواندن ان ثواب دارد چرا
که شرافت قران اجل از اینها است. پس
باید معنی دعای مزبور را هم بدانند و باین نحو
اجمالا ذکر میشود **یا مفتح فتح** یعنی ای کشاینده
بکشا **یا مفرج فرج** ای باز کننده باز کن **یا
مسبب سبب** ای سبب سازسببسازی
کن **یا میسر تیسر** ای اسان کننده اسان کن
یا مسهل سهل ای اسان کننده اسان کن
یا مدبر دبر ای تدبیر کننده تدبیر کن **یا
متمم تمم** ای تمام کننده تمام کن (یعنی
ای کسیکه کارها را بطور خوبی و بوجه احسن
باتمام میرسانی کار مرا باتمام رسان **خلاصه**

عامل/

عامل باید زحمات خود را لغو نکند و از روی صحت
قدم بدایره عمل گذارد تا اثر اجابت ظاهر گردد
و این دقایق را باید در نظر داشت و امر شخص دستور
دهنده ملاحظه کند تا زحمت عامل لغو نشده
و بیهوده و وقتش را ضایع ننماید و نیز باید در وقت
شروع بعمل قمر زاید النور باشد و نیز قمر در عقرب
نباشد و مابقی شروط بهمانست که قبلاً ذکر شده است

خَتم مجرّب آیة الکرسی از جمله ختمهای مهمّ است
که در اثر آن شک و تردیدی نیست همانا ختم
آیة الکرسی است که بطریق ده وقف بیان شده
و بسیار خوب و خیلی قابل توجه است که بسیاری از
علمای شیعه آنرا نقل کرده اند و مدت آن چهل

ختم ده وقف آیة الکرسی

روز است وسایر شروط بنحویست که قبلاً
ذکر شده وطریقه آن اینست که آیة الکرسی را
تا وهو العلیّ العظیم ده قسمت کند باین قسم
(۱) اللّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ (۲) الحیّ القیّوم
(۳) لا تَاخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ (۴)
لَهُ مافِی السَّمواتِ وَما فِی الأرض
(۵) مَن ذَا الّذی یَشفَعُ عِندَهُ اِلّا بِاِذنِه
(۶) یَعلَمُ ما بَینَ ایدیهِم وَما خَلفَهُم
(۷) وَلا یُحیطونَ بِشَیءٍ مِن عِلمِهِ
اِلّا بِما شاءَ (۸) وَسِعَ کُرسیُّهُ
السَّمواتِ والأرضَ (۹) وَلا یَؤُدُهُ
حِفظُهُما (۱۰) وهوَ العَلِیُّ العظیم

دودهم شمسی

و در هر قسمتی از آن ده قسمت که ده وقف هم گویند
باید یک انگشت از انگشتان دو دست را عقد
کند و ابتدا از انگشت بنصر یعنی کوچک یُمنی نماید
باین معنی که قسمت اول از آیة الکرسی را که (الله
لا اله الّا هو) است بخواند و بعد انگشت کوچک
دست راست را ببندد و همچنین تا آنکه هر ده
وقف خوانده شود و هر ده انگشت دو دست هم
بسته شود و امّا در میان عقد انگشتان باید
مطلب خود را از خداوند منّان بخواهد یعنی
که در میان میمین یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم
آنچه از مقولهٔ از امور جلالیّه است طلب نماید
و در میان عینین یشفع عنده آنچه را که از

مقوله جمالیه است طلب نماید وچون ده وقف
تمام شود سه مرتبه سورة الانشراح بخواند
وسه مرتبه سورة التوحید وسه بار صلوات
بفرستد بعد سر بسوی آسمان کند وحاجت بخواهد
وبعد ده مرتبه سورهٔ حمد بخواند وبعد از تمام
هر حمد یک انگشت از انگشتان معقوده را بگشاید
ووقت گشودن انگشتان ابتدا از انگشت
ابهام دست چپ نماید تا انگشت خنصر دست
راست که ابتدای عقد از او بوده وبعد از فتح تمام
اصابع باسمان نظر کند وبدمد وحاجت بخواهد
واین طریق از احسن طرق است که نسبت بآیة
الکرسی بیان کرده اند

ایضاً ختم

ختم مجرب آیة الکرسی

ایضاً ختم مجرّب نسبت میدهند
بحضرت مولی الموالی علی علیه السّلام که
هرگاه ترا مهمّی پیش آید که در آن عاجز
باشی باید بدواً غسل کنی و بعد از شهر
و آبادی خارج شوی پس از آن در جائی که
صدای آدمیزاد بتو نرسد باید بروی و
خطّی گرد باطراف خود بکشی - سپس روی
بقبله بعد از آنکه دو رکعت نماز خوانده باشی
آیة الکرسی را تا وهو العلی العظیم هفتاد مرتبه
بخوانی بشرطی که از بخورات لایقه همراه
داشته باشی و تدخین نمائی که مهمّ ترا
انجام داده و حاجت ترا برآورده خواهد شد

وبصر را نیست که بین عینین یشفع عنده و فیما
بین میمین یعلم ما بین ایدیهم مطلب خود را
از هر مقوله که باشد ذکر نماید - چنانچه
از مقوله جلالیه است بین المیمین و هر گاه
از مقوله جمالیه است بین العینین طلب
نماید وقیل انه مجرب هذا مؤثر لا شک
فیها ولا ریب و هو من المجربات اهل الریاضه
وهو سهم من سهام الله وسیف من سیوفه
وهو مفید مفید مفید

ایضاً ختم مجرب سوره مبارکه انعام هم
هر که روزی بروی تنگ گردد و خواهد
که خدا از کرم خانه خودش حاجت او را برآورد

ختم انعام برای توسعه

ودر امور

ودر امور او وسعت دهد - شب جمعه -
یا شب پنجشنبه - یا روز جمعه پس از نماز رو
بقبله اوّل سورهٔ مبارکه الحمد را بخواند وبعد
شروع کند بخواندن سورهٔ انعام تا برسد باین
آیه مثل ما اوتی رسل الله بعد بلا
فاصله برخیزد و دو رکعت نماز کند در
در هر رکعت هفت بار الحمد وهفت بار آیة
الکرسی وهفت بار سورة الکوثر وچون فارغ
گردد بهمان قسم که رو بقبله نشسته است از
قسمت بعد از آن آیه قبل از ابتداء الله اعلم
حیث یجعل رسالته تا آخر سوره بخواند
وبعد سر بسجده نهد وهفتاد بار بگوید —

لا اله الا الله محمد رسول الله بعد
حاجت بخواهد که بقدرة الله برآورده
خواهد شد

ایضاً ختم مجرب هرکه را مهمی عظیم و
مهلکه خطیر پیش آید که از علاجش عاجز
باشد باید یک صد و چهل بار سورهٔ مبارکه
مؤمنون را بر سبیل اتصال بخواند و بجز برای
تجدید وضوء و اکل و شرب ما لا بدّ منه
از جای برنخیزد از آن ورطه خلاص شود و
هیچ مکروهی بدو نرسد و شکی نیست که
در ختوم آیات و سور قرآنی اثرات و برکات
بی اندازه است که جای تردید نیست و لو

ختم سورهٔ مبارکه مؤمنون

آنکه خوانندهٔ قرآن ملتفت معانی آنها هم نباشد
اثرات بران مترتب است بسوای دعاها که البته
باید معانی آنها را دانست چرا که با نداشتن علم
واطلاع عربی ونفهمیدن معانی آنها شکی نیست
که کاری لغو وامری بیهوده وزحمتی بیفایده است
بلی خواندن سوره‌های مزبوره بنحو مزبور تقریبا مثل
عملیات مندل است که عمل آن بواسطه انجام
کارهای ضروری باطل نمیشود وعدم اطلاع بر
معانی قرآن هم موجب بطلان عمل آن نیست فقط
لازم است که با تمام معنی عبارات سوره را درست
وقرائت آنرا چنانچه شاید وباید بدانند والا
بالفرض هم که تمام شروط را عملی کنند ولی حروف

از مخارج خود ادا ننماید غلط است و نیز اثری
بر آن مترتّب نیست

بجهت شفای امراض و رنجاندن جنّ و شیاطین و جهت صرع و کلیّهٔ امراض روحانی

(باید اوّلا مریض ملاقات کند و بشناسد او را و تحقیق نماید
و ببیند که مرض او از امراض جسمانیه است
یا از امراض روحانی - هرگاه مرض و مرض
جسمانی است مثل اینکه مریض درد دل دارد البتّه
مداوای او شربه مسهل است و یا آنکه مثلا
بواسطهٔ بی اعتدالی در غذا و خوردن میوه
های نارس و اکثار در اغذیهٔ غلیظه موجب

تولید

علاج امراض

تولید دیدان در امعاء او شده وکثرت دیدانها
باعث انقلاب و درد آوردن او فراهم آورده باشد شکی
نیست این قبیل مرضها اید و اهرکه ملاقات کند
همچه تصور میکند که از باب جن وشیاطین است
وحال انکه بواسطهٔ غلبه وهجوم طوال الحیاتی
است که تمام معدهٔ او را بتصرف درآورده و
انی نمیکذارند آن بیچاره آسوده و راحت بماند
ویا بواسطه حب القرع است که در قولون او جای
کزین شده و آناً فآناً دراشتداد قلق و اضطراب
او میافزاید تا آنکه هرکس او را مشاهده کند کمان
میکند که دیوانه است وحال آنکه دیوانه نیست
وکرمها معدهٔ او آن بیچاره را همچه بی اختیار کرده است

پس باید اول در معالجهٔ رفع کرم بکوشند وبعداً هرگاه
کماکان بر حال سابقش باقی است آنوقت در مقام تداوی
روحانی بر آیند - چرا که غالباً دیده شده است که
یك مریض را پهلوی معزم میآورند که اورا بخوانند
عزیمه معالجه کند چون آن بیچاره معزم از قواعد
طبی بی بهره است ونمیداند که بواسطه غلبه کرم معده
باینحالت شده است در مقام خواندن دعاهای
عظیم وعزیمه های قویه برمیآید وهرچه میخواند اثری
نمیبیند لهذا خود ومریض را بزحمت فوق العاده
خواهد انداخت پس از الزم لوازم این استکه باید
بدوا امتیاز مرض را بدهند هرگاه از امراض روحانی
است مثل اینکه بلاجهت سرش درد آید وبا

بیهوش شود و باید ون جهت عصبانی شود و امثال
ذلك مانند غم و غصه ناگهانی و گریه و خنده بی
موجب که از قرائن خارجه میتوان فهمید در اینجا
باید بتدا وی روحانی مشغول شد و این است
دعائی که اقلاً تا هفت روز و هرگاه شدید باشد
دو هفت روز و هرگاه شدید تر است سه هفت روز
تا میرسد به هفت هفت روز که معزم باید در مکان
طاهر با بخور مناسب طالع مریض با حضور قلب
بخواند که البته روز بروز از شفاخانه غیب از مرض
مریض کاسته و بالاخره صحیح میشود - دعا این است
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ
بِاللّٰهِ وَاَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

وَاَنَّ اللهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَحَسْبُنَا
اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
الْعَظِيمِ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اُعِيذُكَ يَا فُلَانَ بْنَ
فُلَانٍ (در اینجا باید اسم طرف را بزبان جاری کند
مِنْ جَمِيعِ الْاَوْجَاعِ وَالْاَسْقَامِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ وَمِنَ الصَّادِرِ وَالْوَارِدِ وَالضَّارِّ
وَمِنَ الدَّاخِلِ وَالْخَارِجِ وَمِنَ الْعَامِلِ وَ
الْاٰمِرِ وَالْقَاطِنِ وَالْبَادِي وَمِنَ الصَّائِبِ
وَالطَّارِقِ وَصَاحِبِ اللَّيْلِ وَمَا عَسْعَسَ
وَالنَّهَارِ وَمَا ضَحَى وَمِنْ جَمِيعِ الطَّوَارِقِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ
بِاللهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

السَّلَامُ

السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
فَإِنِّي أُعِيذُهُ (جای اسم) بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُحْرِزُهُ
وَأَمْنَعُهُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي
آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَبِالَّذِي أَنْزَلَ
عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا
قَيِّمًا وَبِالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ
زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا وَبِص وَالْقُرْآنِ
ذِي الذِّكْرِ وَبِالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ
وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا وَبِقَافٍ وَالْقُرْآنِ
(وجای اسم کە باید صراحة بگوید)
الْمَجِيدِ وَأُعِيذُهُ بِالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ
وَبِالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ وَبِاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ

وَبِالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى وَهُوَ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ
سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَبِالطَّاهِرِ الطُّهْرِ وَهُوَ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَ
بِالْعَظِيْمِ الْحَنَّانِ الْمَنَّانِ وَبِالسَّبْعِ الْمَثَانِيْ
وَالْقُرْاٰنِ الْمُعَظَّمِ وَهُوَ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلِيِّ
بْنِ اَبِيْطَالِبْ صَاحِبِ الصُّوْرِ وَالنَّفْخَةِ
وَاَمْرِ الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ وَهُوَ الَّذِيْ بِهٖ
كَمُلَ الدِّيْنُ الْاِسْلَامِ وَهُوَ الَّذِيْ
قَالَ فِيْ حَقِّهٖ اللّٰهُ فِيْ جَمِيْعِ كُتُبِهِ
السَّمٰوِيَّةِ اَنَّهُ مَظْهَرُ الْعَجَائِبِ وَ
عَوْنِ النَّوَائِبِ وَغَوْثُ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ
مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ اُعِيْذُ

فلانا

فلاناً (در اینجا جای اسم است که کاملا باید نوشته شود)
بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَسُقْمٍ وَكُلِّ جِنٍّ وَجِنَّةٍ
وَشَيْطَانٍ وَشَيْطَانَةٍ وَسَاحِرٍ وَسَاحِرَةٍ
وَغُولٍ وَغُولَةٍ وَقَرِيبٍ وَبَعِيدٍ
وَذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ مِنْ أَعْجَمِيٍّ أَوْ فَصِيحٍ وَ
سَقِيمٍ وَصَحِيحٍ دَاخِلٍ أَوْ خَارِجٍ
أُعِيذُهُ (جای اسم است) بِاللّٰهِ الَّذِي
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ
الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَ

وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ وَمَالَنَا اَنْ لَا
نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنَا سُبُلَنَا وَ
لَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَا اٰذَيْتُمُوْنَا وَعَلَى اللّٰهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ وَاُعِيْذُهُ (جای اسم)
بِاللّٰهِ الَّذِىْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ
وَبِاللّٰهِ الَّذِىْ هُوَ رَبُّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا
خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمِنْ
شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِى الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ
اِذَا حَسَدَ وَبِاللّٰهِ الَّذِىْ هُوَ رَبُّ النَّاسِ
مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ الَّذِىْ يُوَسْوِسُ فِىْ صُدُوْرِ النَّاسِ

مِنَ الْجِنَّةِ

من الجنة والناس اعیذه (جای اسم)
بالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه
سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی
الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه
یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون
بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه
السموات والارض و لا یؤده حفظهما و
هو العلی العظیم فالله خیر حافظا و هو
ارحم الراحمین — و اما راجع بجاهای
اسم که در ضمن دعای مبارک تعیین شده
است خواننده باید ملتفت باشد که در حین
خواندن مخصوصا اسم ببرد و اما راجع همراه

کردن باید (درجاهائی که اسم ~~مبارك~~ باید ذکر
شود) این قسم باشد اُعیذُ صاحب کتابی فلان
بن فلان تا آخر که شخص عامل ما نفث آن
خواهد شد - البته از عظمت این عزیمه
غفلت نباید نمود که ببرکت آن میتوان
بسیاری از امراض را معالجه کرد - مخصوصاً
از برای تبهای مزمن و بسیاری از کسالات
معنوی حکم کبریت احمر را دارد. زیرا که
ارواح مقدسه سعیده موکل این دعای
مبارك اند که ارواح شقیه را از مریض
دور مینمایند واما هرگاه شخصی بشر
چشم بد دوچار شده باشد باید خوانندهٔ

عامل

عاملی که در تغییر موضوع ماهر باشد هفت
مرتبه در یک جلسه بر مریض بخواند اثر
چشم بد از او زایل میگردد
وتغییر موضوع باین نحو است که بجای
أُعِيذُ فلان بن و یا اعیذه باید این عبارت
باشد ادافع عن فلان بن فلان
شرّ العین همچنین در تمام موارد بتناسب
محل تغییر در عبارات را عامل باید ملتفت
باشد و هرگاه از عهده بر نیاید بهمان
قسم که اصلا نوشته شده است بخواند
ولی انجاهائیکه باسم میرسد قصد مطلب را
بنماید یعنی در دل نیت کند که مقصود دفع

و دفع چشم بد و شرّان است و یا مقصود
باطل کردن سحر و جادو است و امّا راجع
بسایر امراض همان نحو که نوشته شده
صحیح است **ایضاً شفای همۀ امراض**
که مشهور بدعای قلنسوه است دعای
ایندعا بزرگوار است که باید نوشته با
بر بیمار بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ
الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ هُوَ
الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا
إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اللّٰهُ نُورٌ وَ
حِكْمَةٌ وَسُلْطَانٌ وَهَيْبَةٌ وَحَوْلٌ

وَقُوَّةٌ وَبُرْهَانٌ وَقُدْرَةٌ قَيُّومٌ لَمْ يَنَمْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نُوحُ ~~نَجِيُّ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا~~
آدَمُ صَفْوَةُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نُوحٌ
نَجِيُّ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِبْرَاهِيمُ
خَلِيلُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُوسٰى
كَلِيمُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عِيسٰى رُوحُ
اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللّٰهِ وَحَبِيبُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَلِيٌّ
وَلِيُّ اللّٰهِ اُسْكُنْ اَيُّهَا الْمَرَضُ
بِاِذْنِ اللّٰهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ

وَصَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ

تمّت الكتاب بعون الله الملك الوهّاب

حسب الفرمایش حضرت مستطاب اجل الامجد آقای [illegible] خان فاتح در یوم
شنبه ۲۶ شهر صفر الخیر در سال یک هزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری
بید اقلّ الفانی سعدالله ساکن قریهٔ [illegible]
بنده خواستم از آخر کتاب را اختصاراً خاتمه دهم ولی حسب الامر و اصرار که
حضرت مستطاب عمدة الاعیان والاشراف آقای حسین خان فاتح
دامت شوکته العالی در بار روزگاران برای آینه برپای یادداشت نماند

لهذا اختتام الكتاب في يوم الأحد السادس والعشرون
شهر صفر الخير سنة احد ستين ثلاث

مائة

١٢٦١

مائة بعد الف بيد اقل الفانى السعيدى ابن

مرحوم كربلائى درويشعلى سكنة الأصل

اقبلاء اقداق لحاى قرية قرانلو من محال

مهربان تبعة همدان اللهم اغفر لنا ولمعلمنا ولاستادنا

وآله اجمعين بمحمد

مطابق سنة يكهزار ويكصد وبيست شمسى ١٢٢٠